

به دفاع از مبارزات کارگران ایران برخیزیم!

مصاحبه با رفیق یدالله خسرو شاهی



پیرامون:

وضعیت جنبش کارگری ایران
بیکارسازیه‌ها و مسئله دستمزدها
تشکیل انجمن‌های صنفی توسط خانه کارگر
تشکل مستقل کارگری
تشکل سوسیالیستی طبقه کارگر
و موضوعات دیگر

در صفحه ۹

کارفرمای ژاپنی فعال اتحادیه کارگری را به آتش کشید

همراه یکی از اعضای اتحادیه کارگری ما و وکیل اتحادیه مان به محل کارخانه مورد نظر رفتیم. صاحب کارخانه دستمزد کارگران مهاجر را نمی‌پرداخت و ما با در دست داشتن حکم دادگاه برای ضبط اموال کارخانه بدانجا رفته بودیم. ما به مجرد ورود به کارخانه با صاحب آن روبرو شدیم، وی با خود بقیه در صفحه ۲۱

یکی از فعالین و سازمان دهندگان اتحادیه کارگری این Zenyokyo بنام ایمی توری (Ipeei_Torii) به دلیل نایبیت از حقوق پایمال شده کارگران مهاجر، توسط کارفرمای ایمی به آتش کشیده شد. وی به دلیل سوختگی به بیمارستان منتقل شد.
ایمی توری به خبرنگاران گفت: «در آن روز من به

در صفحات دیگر

- * حمایت از اعتصاب کارگران انگلیس
- * بعد از ۱۶ سال مبارزه، کارگران ژاپن پیروزی خود را جشن گرفتند.
- * سرمایه داران ژاپن و دولت مکزیک دست در دست هم
- * تجربه کارگران لهستان - قسمت چهارم
- * مجمع عمومی کنکره کار کانادا
- * اخبار کارگری ایران و جهان
- * مصاحبه با فعال کارگری عراق
- * مصاحبه با جری دابینگ - بخش دوم
- * اعتصاب نفتگران در ۶۵ سال پیش - قسمت آخر
- * بی حقوقی کارگران مهاجر در ژاپن
- * بی حقوقی کارگران در کشورهای مختلف

زنده باد تشکل های مستقل کارگری!

بی حقوقی کارگران در کشورهای مختلف

عریستان سعودی :

اتحادیه ها غیر قانونی اند. قراردادهای جمعی ممنوع است. اعتصاب ممنوع است. وزیر کار میگوید که اتحادیه ها مغایر با اصول اسلامی هستند و حکومت سعودی بعنوان حافظ اصول اسلامی نمیتواند فعالین اتحادیه ای را تحمل کند. کارگران خارجی که بیش از نیمی از کل کارگران این کشور را شامل میشوند از هیچگونه حمایتی قانونی در برابر بدرفتاریها برخوردار نیستند. کارگران زن بومی در وضعیت بدی بسر می برند.

قطر :

اتحادیه ها غیر قانونی اند. در آنجا قرارداد جمعی وجود ندارد. اعتصاب مجاز است اما بندرت اتفاق می افتد. ۸۵ درصد کارگران را کارگران مهاجر تشکیل میدهند، ولی آنها از هیچ حمایت قانونی در برابر بد رفتاری کارفرمایان برخوردار نیستند.

کره شمالی :

در آنجا اتحادیه های مستقل و قراردادهای دسته و اعتصابی وجود ندارد. فدراسیون عمومی اتحادیه ها که تحت کنترل حکومت است تنها اتحادیه موجود است. و نقش آن بسیج نیروی کار در حمایت از اهداف و سیاستهای دولتی است.

اندونزی :

سه نفر در اعتصابهای اواسط آوریل کشته شدند و صدها نفر زخمی. این حادثه بواسطه تظاهراتی که توسط هزاران کارگر که از جانب SBSI (اتحادیه های اندونزی) برای مبارزه جهت آزادی اجتماعات فراخوانده شده بود، روی داد. پلیس برای سرکوب تظاهرات حدود ۱۰۰ نفر را دستگیر کرده است. علت درگیریها، بررسی مرگ یک فعال اتحادیه ای بنام مارسینه (Marsinah) در ماه می سال گذشته، توسط دادگاه بود. وی توسط پلیس شکنجه شده و سپس با ضربات متعدد چاقو بقتل رسیده بود.

برمه :

کار بردگی در صنایع راه آهن برمه توسط حکومت دیکتاتوری برمه بکار گرفته میشود. حدود ۳۰۰۰۰ نفر مجبور شده اند که در ساختن راه آهن در جنوب کشور کار کنند. آنها هیچ حقوق، غذا و سرپناهی دریافت نمیکند و اگر کار در راه آهن را رد کنند، زندانی خواهند شد.

گزارش ICFTU در باره سرکوب کارگران در جهان

نشریه «جهان کار آزاد»، ارکان «فدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد (ICFTU)»، در آخرین شماره خود در ماه مه ۱۹۹۴، ویژه نامه ای را در مورد سرکوب حقوق کارگران جهان منتشر ساخته است که در بخشی از آن وضعیت کارگران ایران و جلوگیری رژیم اسلامی از تحقق خواست ایجاد تشکلات مستقل کارگری در ایران ذکر گردیده است.

نشریه «جهان کار آزاد» در این نوشته کوتاه، شوراها و انجمن های اسلامی موجود در کارخانه ها را بازوهای سیاسی و مذهبی رژیم معرفی کرده و خبر مربوط به تصمیم دوم آبانماه ۱۳۷۲ مجلس شورای اسلامی مبنی بر ممنوعیت اعتصاب و تظاهرات کارگران را نیز به اطلاع کارگران جهان رسانده است.

نشریه مزبور گذشته از مورد ایران، سرکوب حقوق کارگری در ۹۰ کشور دیگر را نیز مورد بررسی قرار داده است. بر طبق این بررسی که سال ۱۹۹۳ را در بر میگیرد، ۹۲ فعال اتحادیه ای در ۱۴ کشور بقتل رسیده، یک هزار تن از کارگرانی که در ۲۲ کشور جهان در طی تظاهراتهای مسالمت آمیز خواستار افزایش دستمزد و بهبود شرایط کاری شده بودند، توسط نیروهای دولتی مورد تعرضات خونین قرار گرفته، در هزار و پانصد فعال اتحادیه ای در ۳۸ کشور جهان به جرم فعالیت صنفی زندانی شده و شش هزار و پانصد کارگر دیگر نیز در ۳۴ کشور به جرائم مشابه از کار اخراج گردیدند.

□

اطلاعیه

زمانیکه نشریه برای چاپ آماده می شد، هفتمین مجمع عمومی انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی برگزار شد.

گزارش این مجمع و همچنین مصوبات و تصمیمات اخذ شده در آن را در شماره بعدی کارگرتبعیدی به چاپ خواهیم رساند.

اخبار کارگری ایران و جهان

۱۸۰ نفر از کارگران شرکت متالوژی پودر ایران (قزوین) در معرض اخراج

بنا بر اظهارات مدیر عامل شرکت متالوژی پودر ایران (قزوین) به علت عدم تخصیص ارز به این کارخانه، خط تولید پودر آهن کارخانه متوقف و تعداد ۱۲۰ تن از کارگران سال گذشته اخراج شدند و هم اکنون نیز خط تولید قطعه، که قطعات مورد نیاز کارخانه های ایران خودرو، پارس خودرو و ایندامین را تولید می کند با ظرفیت ۵ درصد خود کار می



کند و با ادامه این روال این خط تولید نیز بزودی تعطیل و تعداد ۱۸۰ تن دیگر از کارگران بیکار خواهند شد. لازم به توضیح است که تاکنون حقوق ماه های فروردین و اردیبهشت کارگران این کارخانه به بهانه نبود بودجه پرداخت نشده است.

اعتراض کارگران شهرداری به بیکارسازیها

بدنبال سیاست تعدیل نیروی انسانی در کارخانه ها و ادارات دولتی طی سال گذشته تعداد زیادی از کارگران شهرداری بیکار شده اند و روند این بیکارسازی همچنان ادامه دارد. در این میان عده ای از کارگران منطقه ۲۰ شهرداری تهران با ارسال نامه ای اعتراضی به اداره کار و امور اجتماعی خواهان رسیدگی به مشکلاتشان و پایان دادن به بیکارسازی ها شدند. در قسمتی از این نامه آمده است که علیرغم تصویب رسمی و قانونی افزایش دستمزدها در سال جدید تاکنون شهرداری تهران از افزایش دستمزدها خودداری و به اعتراضات مکرر کارگران پاسخی نداده است.

اعتراض کارگران اخراجی شرکت سه ستاره

بدنبال تصمیم مدیریت کارخانه کفش سه ستاره در اوایل سال ۷۳ به بهانه ضرر دهی و تغییر ساختار، این کارخانه تعطیل شد و مجموع ۳۵۰ کارگر آن اخراج شدند. طی چند ماه گذشته کارگران این واحد تولیدی توانستند با اعتراضات مکرر خود در محل کارخانه و مراجعه به نهادهای مسئول از تعطیلی قطعی شرکت جلوگیری و حقوق عقب افتاده ماههای فروردین و اردیبهشت خود را دریافت دارند. در ادامه این اعتراضات حدود ۲۰۰ تن از کارگران در روز ۲۱ خرداد ماه با مراجعه و اجتماع در «خانه کارگر» تهران خواستار جلوگیری از تعطیلی کارخانه و رسیدگی به مشکلات خود شدند. لازم به توضیح است که شرکت سه ستاره واقع در تهران ابتدای جاده ساوه قبلا تحت مدیریت شخصی بنام حاج اکبر تخت روانچی اداره می شد که پس از افشاء شدن سوء استفاده های کلان مالی از کار بر کنار و سرپرستی کارخانه به دادستانی تهران محول گردید و مدیران آن توسط این نهاد تعیین شدند. مدتی نیز این کارخانه تحت سرپرستی سازمان تبلیغات اسلامی قرار داشت. طی سالهای گذشته به دفعات مدیران این کارخانه به علت سوء استفاده های مالی از کار بر کنار شدند.

هم اکنون حدود ۸۰ درصد سهام این کارخانه متعلق به سازمان اموال تمکیلی وزارت دارائی و ۲۰ درصد آن متعلق به بخش خصوصی است.



بازهم تجمع اعتراضی کارگران نازیپوش در مقابل فرمانداری کارگران نازیپوش بندر انزلی برای چندمین بار با تجمع در مقابل ساختمان فرمانداری این شهر ضمن اعتراض به حقوق معوقه خود خواستار بازگشایی کارخانه شدند.

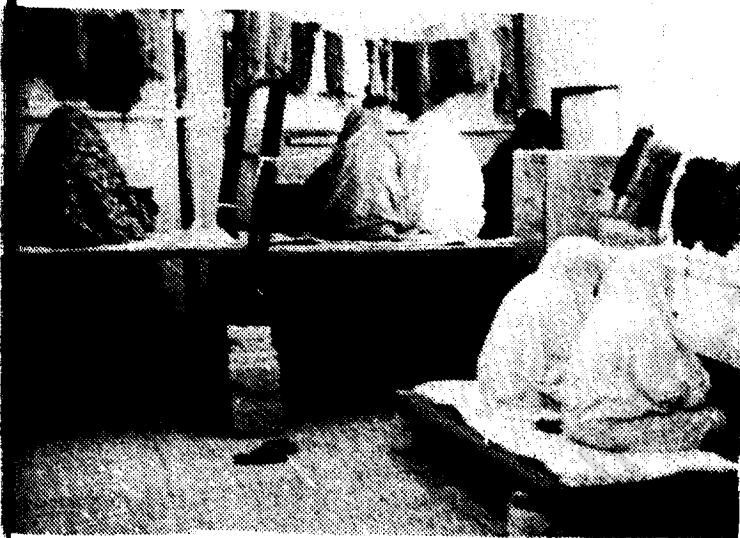
لازم به توضیح است در این کارخانه ۲۷۰ کارگر کار می کند و تولید آن لباس است. در حال حاضر ۳۵ درصد سهام آن در دست کره جنوبی، ۶۰ درصد به بخش خصوصی داخلی و ۵ درصد بقیه در دست مسئولین این شرکت است.

۲۰ کارگر در کارگاههای بیرجند بیکار شدند

بدنبال تعطیلی چند کارگاه چتایی در بیرجند که تحت عنوان شرکت تعاونی تولیدی بافندگان پنبه ای کنفی فعالیت داشت، بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران این کارگاه ها بیکار شدند. مدیر

استثمار وحشیانه و بی حقوقی مطلق کارگران صنایع روستائی

بنا بر اظهارات روابط عمومی جهاد سازندگی قریب به ۳ میلیون روستائی در سراسر کشور بکار تولید صنایع دستی اشتغال دارند که حدود ۲ میلیون نفر از آنان در ۳۰ هزار روستا به تولید فرش دستباف می پردازند و سالانه رقمی معادل ۵۰۰ میلیارد ریال درآمد ایجاد می کنند. بر اساس همین منبع تا پایان سال ۷۱ تعداد ۱۱۰ تعاونی فرش تحت پوشش جهاد سازندگی، بیش از یک میلیون متر مربع فرش تولید کرده اند، که مواد اولیه، دستمزد و سایر خدمات آن فقط ۳۰ درصد و ارزش افزوده آن حدود ۷۰ درصد بوده است. چنین استثمار وحشیانه ای تنها بر بستر بی حقوقی مطلق کارگران صنایع دستی و محروم بودن آنها از هر گونه تامین اجتماعی و استفاده از کار ارزان زنان و کودکان روستائی میسر بوده است.



عامل این شرکت اعلام کرد این کارگاهها بدلیل مشکلات ارزی و یکسان شدن نرخ ارزها قادر به تامین مواد اولیه خود نیستند. به همین دلیل این کارگاه ها تعطیل و بیش از ۲۰۰ تن از کارگران آن بیکار شدند.

دریافت فرانشیز از بیمه شدگان تامین اجتماعی

بنا به مصوبه چند ماه پیش سازمان تامین اجتماعی بیماران تحت پوشش این سازمان موظف به پرداخت فرانشیز (پرداخت بخشی از هزینه ها توسط بیمار) شدند. اگر چه این دستور العمل با مخالفت کارگران سراسر کشور روبرو شد و حتی اختلافاتی را نیز در بین سران حکومتی مبنی بر رشد نارضایتی عمومی دامن زد و بعضی از نهادهای دولتی آنرا تکذیب کردند، اما در مراکز درمانی فرانشیز همچنان از بیماران دریافت می شود. بر اساس دستورالعمل سازمان تامین اجتماعی مراکز درمانی دولتی، دانشگاهی، باید ارگانهای وابسته به دولت مبلغی را به عنوان فرانشیز که قبلا معمول نبوده است از

بطوری که بسیاری از این کارگران بعلت شرایط نامطلوب محیطهای کار، ساعات کار طولانی و... عموماً به انواع و اقسام بیماری ها مبتلا شده اند. بنا بر اظهارات مدیر عامل یکی از این تعاونی ها فرش در اسفراین که تحت پوشش جهاد سازندگی قرار دارد مجموع ۱۷۰۰ بافنده این شهرستان به انواع اقسام بیماری های استخوانی و ضعف بینائی مبتلا شده اند. او همچنین اضافه می کند که علیرغم این مشکلات در سال گذشته ۷ هزار و ۶۰۰ متر مربع فرش به ارزش ۷۵۰ میلیون ریال توسط این بافندگان تولید شده است.



نشانی به کارگران اعتصابی شرکت قطعات خودرو «دانه وو» وابسته به گروه تجاری دانه وو حمله کردند.

در ضمن ۲۰ هزار نفر کارگر گروه کارخانجات کشتی سازی صنایع سنگین هیوندایی در بندر «اولسان» تهدید به اعتصاب همگانی کردند. همچنین کارگران شرکت «کیاموتورز که یکی از ۳ کارخانه اصلی خودرو سازی کره جنوبی است تصمیم به اعتصاب گرفتند. به گفته یک سخنگوی اتحادیه کارگری، رهبران اتحادیه بعداً در باره زمان اجرا اعتصاب تصمیم میگیرند.

اعتصاب کارگران کاتر پیلاز در آمریکا

بدنبال شکست مذاکرات اتحادیه کارگران کارخانجات کاترپیلاز با کارفرما در آمریکا چهارده هزار کارگر کاتر پیلاز از روز ۳۱ خردادماه دست به اعتصاب زدند. دلیل اعتصاب مزبور، دفاع از حق تشکیل اتحادیه ای و حقوق اتحادیه ای ذکر گردیده است.

کارگران کاترپیلاز دوسال پیش نیز حول همین خواستها بمدت ۱۶۳ روز دست به اعتصاب زدند که این حرکت اعتراضی منجر به صدور حکمی از جانب دادگاه کار ایالات متحده در جلوگیری از اخراج فعالین اتحادیه ای و برسمیت شناختن حقوق صنفی کارگران گردید. اما شرکت مزبور تاکنون از قبول این حکم و خواسته های کارگران امتناع ورزیده است. به گزارش اتحادیه های ایالات متحده، صاحبان سرمایه عزم جزم کرده اند

بیماران دریافت دارند که مقدار آن برای بیماران سرپایی ۲۰ درصد، بیمارانی که بستری می شوند ۱۰ درصد، خدمات پاراکلینیکی ۲۵ درصد تعیین شده است.

نرخ بلیط شرکت واحد اتوبوسرانی رشت افزایش یافت

اوائل سال ۷۲ بلیط داخل شهر ۱۰ ریال و حومه آن ۲۰ ریال بود. این میزان در یک نوبت ۵ برابر افزایش یافت و حالا ۱۰ برابر افزایش یافته است، یعنی در مدت یکسال نرخ بلیط شرکت اتوبوسرانی ۵۰۰٪ افزایش داشته است.

اعتصاب ۱۵۰ هزار کارگر نفت نیجریه

با پیوستن کارگران متخصص صنعت نفت نیجریه در تاریخ ۹۴/۷/۳ به کارگران غیر ماهر اعتصابی که علیه حکومت نظامی و آزادی همه زندانیان سیاسی از جمله (موشوداییولا) صورت گرفت، نه فقط چرخ تولید از حرکت ایستاده و رفت آمد با پای پیاده انجام میگیرد بلکه بهای نفت در سراسر دنیا بشکه ای ۴-۵ دلار افزایش یافت.

در پی اعتصاب کارگران نفت، کمیته مرکزی سندیکای نیجریه تصمیم گرفته است در صورت خودداری دولت از پذیرش مطالبات کارگران، ضرب الاجلی برای دولت نظامی تعیین کند و خواستار اعتصاب همگانی شود. ارتش نیجریه برای عاملان اصلی اعتصاب اشد مجازات خواستار شده و نیز خود مامور راه اندازی صنایع نفت این کشور شده است.

لازم به توضیح است که موشوداییولا چهره اصلی مخالفان دولت نیجریه می باشد. وی برنده انتخابات ریاست جمهوری ۱۲ ژوئن ۱۹۹۳ آن کشور بود که از طرف نظامیان ملفی اعلام شد.

جنگ نابرابر ارتش با کارگران در کره جنوبی

در پی اعتصاب ۲ هزار تن از کارگران بزرگترین کارخانه تایر سازی «کیاموتایر» در شهر «کوانگجو» کره جنوبی پلیس این کشور، با ۴ هزار نفر نیروی ضد شورش و پشتیبانی چند هلیکوپتر و خود رو زرهی به کارگران حمله کرد. کارگران قبلاً در پشت بام کارخانه سنگر بندی و آتش روشن کرده بودند. گارد ویژه با زره پوشها دیوارهای کارخانه را خراب کردند تا بتوانند به داخل کارخانه نفوذ کنند.

در این جنگ از تعداد کشته شدگان خبری در دست نیست و فقط ۱۲ نفر زخمی گزارش شده است و ۴۱۰ نفر از کارگران دستگیر شده، تحت بازجویی هستند تا رهبران کارگری را شناسایی کنند.

همچنین در شهر تانه گودر جنوب شرقی کره جنوبی نیز ۲ هزار مامور پلیس با پشتیبانی هلیکوپتر و خودروهای آتش

تا به هر ترتیبی که شده ، جلوی فعالیت صنفی کارگران را بگیرند و به این ترتیب ، ۱۰ درصد کارگران عضو اتحادیه ها را به جرم عضویت در این تشکلات از کار اخراج نمایند. گذشته از آن ، صاحبان سرمایه برای سرکوب حرکات اعتراضی کارگری ، از نیروی کار کارگران روز مزد وسیعاً سود می جویند.

وضعیت مزبور البته تنها شامل بخش خصوصی نمی باشد، بلکه ۷ میلیون نفر از کارگران بخش عمومی نیز از داشتن حقوق صنفی و حق تشکل منع گردیده اند. بیش از دو میلیون نفر از کارمندان دولتی نیز در ایالات متحده ، بر اساس قانون مصوبه سال ۱۹۷۸ نه تنها از حق تشکل محروم گردیده اند ، بلکه حتی حق مذاکره برای افزایش دستمزد و یا اعتصاب را هم ندارند.

هائیتی :

عوامل حکومتی در هائیتی ، فعالین اتحادیه ای و مدافعان آریستد (Aristide) رئیس جمهور قبلی را مورد تجاوز قرار میدهد. ناظران سازمان ملل و برخی از سازمانها از ایالت متحده گزارش کرده اند که آنها اسنادی از هتک حرمت و تجاوز به ناموس را با انگیزه های سیاسی بدست آورده اند. در یک مورد خواهر ۱۴ ساله یک فعال سیاسی مورد تجاوز قرار گرفته است.

تظاهرات کارگران شیلی برای حق اعتصاب

بدعوت فدراسیون سراسری اتحادیه های کارگری شیلی ، تظاهراتی با شرکت ده هزار نفر در روز دوشنبه ۲۳ تیر در سانتیاگو پایتخت این کشور برگزار شد. شرکت کنندگان در تظاهرات مزبور خواستار لغو محدودیتهای جاری در حق اعتصاب و حق مذاکره برای کارگران شیلی گردیدند.

قابل ذکر است که در شیلی بر خلاف تبلیغات دولتی که مدعی برقراری دموکراسی پس از حکومت نظامیان در این کشور می باشد، در زمینه حقوق کارگری هنوز قوانین و مقررات دوران پینوشه بر بازار کار شیلی حکمفرماست .

اعتصاب اتحادیه معلمان فنلاند علیه قطع حقوقها

معلمان ایالت «نیوفنلاند» از شانزدهم می در اعتراض به تصمیم دولت مبنی بر صرفه جویی پنجاه میلیون دلار از حقوق و مزایای آنان ، در اعتصاب به سر می برند. این اعتصاب اولین مورد در طول این دهه بوده و به احتمال زیاد تا پاییز طول بکشد. در ایالت پرنس ادوارد آیلند» نیز معلمان و دیگر کارگران بخش خدمات عمومی در اعتراض به کاهش های وسیع حقوقها به سمت ساختمان قانونگذاری راهپیمایی نموده و

خود را برای اعتصابات احتمالی آماده می سازند. در ایالت «نواسکوچیا» نیز در اعتراض به انجماد و قطع حقوقها، کارگران بخش خدمات عمومی دست به اعتراضات شدیدی زده و ۶۸ درصد اعضا اتحادیه معلمان به اعتصاب رای داده اند. اتحادیه پلیس این ایالت نیز بجز دو شهر رای به اعتصاب داده اند. در صورتیکه اعتصاب رخ دهد، اولین اعتصاب برای اتحادیه معلمان در طول عمر ۹۹ ساله اش خواهد بود. لازم به تذکر است که طبق قوانین دولتی ، اعتصاب کارگران خدمات عمومی این ایالتها علیه کاهش حقوق، غیر قانونی اعلام گردیده است.

اخبار اول ماه می در کانادا

بزرگترین راهپیمایی ها در شهرهای «کیبک سیتی» ، «مونترال» ، «وینی پیگ» و چند شهر کوچکتر برگزار شد. در شهرهای «کیبک سیتی» و «مونترال» راهپیمایی توسط فدراسیون کار کیبک (QFL) کنفدراسیون اتحادیه های ملی (CNTU) و یک اتحادیه دیگر با شعار «همبستگی برای بهبود اجتماعی» و در اعتراض به کاهش مزایای تامین اجتماعی چه از طرف دولت ایالتی و چه از طرف دولت فدرال سازماندهی و برگزار شد. در «کیبک سیتی» بالغ بر ۱۲ هزار نفر در راهپیمایی شرکت نمودند و در «مونترال» ۲۵ هزار نفر با شعار «روز اول می : روز جهانی کارگران» در راهپیمایی شرکت کردند. در شهر «وینی پیگ» راهپیمایی توسط فدراسیون کار مانی توپا (MFL) سازماندهی شده و در عین حال هفتادوپنجمین سالگرد اعتصاب عمومی خونین ۱۹۱۹ در «وینی پیگ» را تجلیل نمودند. همچون شهرهای دیگر نیز در این شهر رهبران اتحادیه ها و برخی جریانات سیاسی چون حزب دمکراتیک نوین (NDP) و حزب کمونیست کانادا (مارکسیست - لنینیست) (CPC(M-L) در پشت پرچم به سخنرانی و انتقاد از سیاستهای اقتصادی دولت پرداختند. بیش از ۸۰۰ نفر نیز در شهر «چاندلر» از ایالت «کیبک» به راهپیمایی پرداخته و علیه دولت شعار دادند. از ویژگی های عمومی این راهپیمایی ها، مصادف شدن آن با اول ماه می و بهانه ای برای ابراز اعتراض به سیاستهای اقتصادی و اجتماعی دولت بود.

در شهر «تورنتو» علاوه بر میتینگ محافل متعددی چون تروتسکیستها و . . . ، تجمع گسترده ای توسط کمیته ایالتی (CPC(M-L) و با سخنرانی تحت عنوان «یک طبقه ، یک برنامه» برگزار شد. در شهر «اتاوا» نیز پس از مدتها برای اولین بار فستیوال هفته می شامل تئاتر ، موسیقی ، سخنرانی ، بحث های گروهی ، شعرخوانی و . . . توسط اتحادیه های کارگری نظیر CLC اجرا شد و مورد استقبال قرار گرفت. بی مورد نیست تا یادآوری شود نزدیک به ۴۰ سال است که روز کارگر در کانادا و آمریکا از اول ماه مه به ششم

اخبار کارگری کردستان عراق

راهپیمائی کارگران اخراجی شرکت پیمانی CARE

شرکت پیمانکاری CARE بیش از ۴۳۰ کارگر و کلرک خود را به بهانه اتمام دوره قرار داد آنها، اخراج نموده است. کارگران، کله‌مندان و نگهبانان بیکار شده در اعتراض به این عمل در روزهای ۵ و ۹۴/۴/۱۲ اقدام به راهپیمائی نمودند. مطالبه آنها پرداخت ۲ ماه دستمزد و بیمه بیکاری بود.

راهپیمائی مذکور در شرایطی برگزار شد که مذاکره تعیینه کارگران با دست اندرکاران شرکت بی نتیجه مانده بود، و شرکت از تقبل پرداخت بیمه بیکاری علیرغم قول اولیه آن امتناع میکرد.

سازمان بیکاران کردستان عراق ضمن پشتیبانی از مطالبات کارگران، در تجمع ها و راهپیمائی های آنها شرکت نمود.

اعتراض کارگران و کارمندان شرکت برق

در روز ۹۴/۲/۲۸ کارگران و کارمندان شرکت برق علیه دستمزدهای ناچیز و وضعیت نابسامان زندگیشان و با مطالبه افزایش دستمزد و پرداخت منظم جیره غذایی، بطرف استانداری راهپیمائی نمودند.

تجمع کارگران ساختمانی در شهر «پشت در»

در تاریخ ۹۴/۳/۲۳ بیش از ۳۰۰ کارگر ساختمانی در شهر پشت در تجمع نموده و به منظور پیشبرد مطالبات خود نمایندگان خود را انتخاب کردند.

خواسته های کارگران عبارت بودند از: الف - کارگران بر اساس شرایطی که نمایندگان واقعی آنها مشخص می کنند، کار نمایند، ب - افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم، ج - ممنوعیت بیش از ۸ ساعت کار، د - هزینه ایاب و ذهاب به عهده صاحب کار باشد، ه - ممنوعیت کار کنتراتی.

اتحادیه بیکاران بخش رانیه پیامی در پشتیبانی از خواسته های کارگران به فرمانداری ارسال نمود.

سپتامبر تغییر کرده و اینک پس از مدتها اتحادیه های کارگری با برگزاری دو روز به نام روز کارگر روبرو هستند.

به نقل از نشریه شماره ۲۰

The New Today Tomorrow

«ترفند سرمایه داران آمریکایی برای کسب سود بیشتر»

خبر نامه The Defender متعلق به اتحادیه RWDSU

در شماره پنجم امسال خود طی گزارشی اعلام نموده که ترفند تازه ای از طرف سرمایه داران آمریکایی در جهت بارآوری سود بیشتر بکار برده می شود که بی گمان دیر یا زود توسط سرمایه داران کانادایی نیز به مرحله عمل در خواهد آمد. در اصل، این یک شیوه استثمار قدیمی است. چندین دهه قبل صنایع لباس دوزی اقدام به استخدام وسیع زنان و بویژه زنان مهاجر (زنان اروپایی در آن دوره) تحت عنوان کارگر - خانه برای دوخت و تهیه لباس در خانه نموده و می بایست وسایل کار را نیز خود زنان تهیه می نمودند. این کارگران مسلماً بدون هیچگونه مزایای اجتماعی و بیمه و . . . بوده و در صورت اعتراض و شکایت به کشور خود دپورت می شدند، تا اینکه فشار اعتراضات به دولت و حمایت اتحادیه های کارگری منجر به از بین رفتن این کار - خانگی شد. اینک همان شیوه در آمریکا بکار گرفته می شود ولی با دو تفاوت: ۱ - استخدام زنان ویتنامی ۲ - گسترش کار به صناعی چون تایپ، کار اداری با کامپیوتر در منزل، نامه رسانی خصوصی و . . . جواب کارفرمایان در قبال استخدام آنان با دستمزدی پایین تر از حداقل دستمزد و بدون مزایای شغلی چون بیمه و . . . این است که اینان، کارگران قراردادی بوده و در نتیجه مشمول قانون کار دولت نمی شوند.

گزارش ارسالی از کانادا - رحیم

برای اشتراک نشریه کارگرتبعیدی با آدرس زیر تماس بگیرید!

اسم:

Verein der Iranischen Arbeiteremigranten

خیابان:

شهر:

Postfach 1951
39019 Hannover
Germany

کشور:

تعداد مورد درخواست:

بهای اشتراک یکساله (برای ۶ شماره): ۲۰ مارک آلمان و یا معادل آن

بی حقوقی کارگران مهاجر در ژاپن

«حمایت نیروهای پشتیبان کارگران در ژاپن از کارگران مهاجر»

در منطقه میناتوماچی یک پزشک به همراه کمک عده ای از همفکران خود مرکزی به نام «بیمه همگانی برای یاری به کارگران خارجی» تاسیس نموده است. آغاز این حرکت حدوداً ۴ سال پیش صورت گرفت که تاکنون بیشتر از ۳۵۰۰ کارگر خارجی که از ۵۳ کشور مختلف به ژاپن آمده اند، در مطب وی مورد درمان و معالجه قرار گرفته اند. طبق آمار گرفته شده بیماریهای ریه ای و ناراحتی های روانی بالاترین نمونه بیماریهای هستند که کارگران مهاجر به آن مبتلایند.

این مسئله معروف و زبانزد همگان در ژاپن است که شرایط کار برای کارگران خارجی در کارخانه ها و کارگاههای این کشور بسیار اسفناک است. اصطلاح ۳کا (3K) که در میان مردم، مفهوم شرایط دهشتناک و وخیم را به تصویر می کشاند، کاملاً با وضعیت زندگی و کار کارگران مهاجر در ژاپن تطبیق دارد. این اصلاح از حروف اول سه واژه Kiken (خطرناکی)، Kitsui (سختی) و Kitanai (کشافت) به زبان ژاپنی گرفته شده است و کارگران خارجی در این شرایط به کار کشانده میشوند.

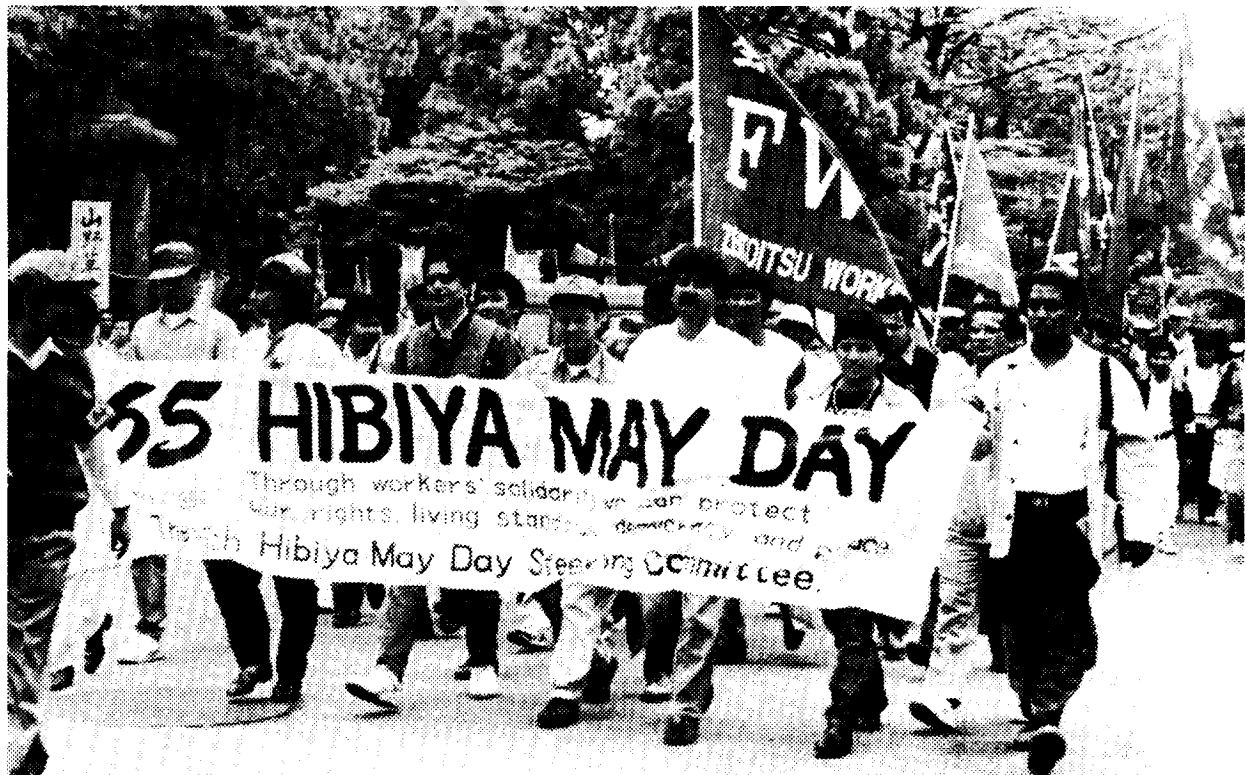
عده ای از فعالین جنبش کارگری در ژاپن به ابتکار خود انجمنهایی در دفاع از کارگران مهاجر تشکیل داده اند.



چهارمین گردهم آیی شرق ژاپن برای رسیدگی به مشکلات کارگران خارجی

اکنون در ژاپن بیش از ۱۰۰ نمونه از این انجمن ها تاسیس شده اند ولی دولت هیچ گونه کمک و حمایتی از آنها به عمل نمی آورد.

اخیراً (طی روزهای ۲۹ و ۳۰ آوریل) چهارمین گردهم آیی شرق ژاپن برای رسیدگی به مشکلات کارگران خارجی در استان کاناگاوا برگزار شد. اولین جلسه آنها، سه سال پیش در استان «سای تاما» گشایش یافته بود. این جمع قرار است سال آینده نشست خود را به صورت سراسری (و نه فقط در شرق ژاپن) برگزار نماید. □



(تظاهرات اول ماه مه ۹۴ در توکیو - در این تظاهرات بیش از ۲۲۰۰۰ نفر شرکت نمودند. کارگران مهاجر در مراسم شرکت گسترده ای دا



مصاحبه با رفیق یدالله خسرو شاهی

(قسمت اول)

رفیق یدالله ضمن تشکر از شما ، اگر موافق باشید صحبت خودمانرا از وضعیت کارگران به طور عموم آغاز می کنیم .
 س - امسال شورای عالی کار افزایش ناچیز ۲۲/۸ درصد به دستمزد روزانه کارگران را تثبیت کرد و حداقل دستمزد روزانه ۳۸۹۴ ریال اعلام شده است. این در حالی است که حتی به اعتراف کمالی سید هزینه زندگی در شرایط کنونی ایران حداقل ۴۲ هزار تومان تخمین زده شده است. با توجه به مسائل فوق راجع به وضعیت فعلی کارگران و سطح مبارزات کارگری در شرایط کنونی چه نظری دارید؟

ج - راجع به مسئله افزایش دستمزد و نقش خانه کارگر و برخورد کارگران به این موضوع نکته ای را اشاره کنم و سپس می پردازم به سطح زندگی و مبارزات کارگران در شرایط فعلی. انعکاس اعتراضات کارگری به شیوه افزایش دستمزد را می توان در چگونگی برخورد خانه کارگر به این مسئله بوضوح دید، طی چند سال گذشته شاهد بوده ایم که هرگاه مسئولین رژیم حس کرده اند اوضاع خطرناک است و امکان دارد اعتراضات کارگری پا گرفته و کنترل حرکت کارگران از دستشان خارج شود، به حساب خودشان تلاش کرده اند تا بر موج ناراضیاتی کارگران سوار شوند و با همین هدف شعارهایی را مطرح کرده اند. بر همین مبنا می بینیم که در رابطه با افزایش دستمزد «آش آنقدر شور بود که آشپز هم برای جلوگیری از طغیان مشتریان صدایش در آمد» و خانه کارگر ادعای ۳۰۰ درصد افزایش دستمزد را کرد و یک دعوای زرگری هم سر این مسئله پیا کردند. اما کارگران طی چند سال گذشته این شیوه های فریب کارانه را شناخته اند و فریب شعارهای توخالی سرسپردگان رژیم را نخواهند خورد.

قیمتها بطور روزانه سیر صعودی دارند و این بدین معنی است که دستمزدها مرتبا کاهش پیدا می کنند، همان مزد ناچیز هم الان به طور مرتب پرداخت نمی شود و مدام پرداخت حقوق ها عقب می افتد، دفترچه های درمانی عملا استفاده ای ندارد، بنهای کارگری قطع شده، در بسیاری از کارخانجات کارفرمایان از پرداخت حق بیمه کارگران خودداری می کنند، فرسودگی صنایع ضریب حوادث و تصادفات را بالا برده و فشار کار بر دوش کارگران بیشتر شده و در کنار همه این مصائب مهمتر از آنها روند رو به افزایش اخراجاتی دسته جمعی هنوز ادامه دارد که بنا به گفته های کمالی فقط در سال

گذشته حدود ۷۰ هزار نفر را شامل شده، تشدید قوانین انضباطی برای حفظ و بالا بردن سطح تولید در کنار اخراجات و بالاخره همه و همه وضعیتی غیر قابل تحمل و انفجار آمیز را شکل داده است. این وضعیت از طرفی به ما نشان میدهد که سال گذشته برای طبقه کارگر در ایران سال وخیم تر شدن شرایط و عقب نشینی بود و از طرف دیگر ، اگر به سطح مبارزات و اعتراضات نگاه کنیم افت یا مکث کلی را در مبارزات کارگری می بینیم. عقب نشینی به این دلیل که در بسیاری از کارخانجات اعتراض و مبارزه برای دریافت به موقع دستمزدها و یا حفظ شغل، افزایش دستمزدها، بهبود شرایط کار و یا حق تشکل را تحت الشعاع قرار داد. افت یا مکث هم به این صورت که کارگران عمیقا به این نتیجه رسیده اند که رهانی از شرایط فلاکت بار کنونی تنها و تنها به نجات از دست این رژیم بستگی دارد. شما با هر کارگر پیشروی در باره دستمزدها صحبت کنید، با توجه به اینکه خواست اصلی شان هم هست اظهار می کنند که این افزایش ها بی فایده است و با بودن چنین رژیمی زندگی ما روز بروز فلاکت بارتر خواهد شد. یعنی به عبارت بهتر امروزه وضع طوری است که کارگران و پیشروان مبارزات کارگری در فکر چاره و حرکتی اساسی تر هستند و به این نتیجه رسیده اند که تلاشهای مقطعی برای خواسته های جزئی بخاطر سیاستهای رژیم نتیجه مطلوب نمی دهد و احتمال

اخراجهای بیشتر و . . . تشدید می شود. از این رو بدنبال این تشدید وخامت اوضاع و افت نسبی مبارزات کارگری باید در انتظار حرکت‌های قدرتمند در آینده بود.

س - در صحبت هایتان روی بیکار سازیها بعنوان یکی از مهمترین مشکلات و اهرم فشار رژیم بر کارگران تاکید کردید. بنظر شما خصوصیت این بیکار سازیها چیست و رژیم چه اهدافی را دنبال می کند؟

ج - این بیکار سازیها در درجه اول بدلیل سیاستهای اقتصادی دولت و استثمار وحشیانه ای بوده است که از چند سال گذشته تاکنون پیش رفته است و امروز دولت سرمایه داران تلاش می کند تا حتی عواقب سیاست اقتصادی اش را نیز مجدداً بر دوش طبقه کارگر قرار دهد.

پس از انقلاب وبخصوص در مقطع جنگ ۸ ساله استخدام در صنایع از خانواده های شهدا و معلولین جنگ افزایش یافت که عمدتاً بازدهی چندانی در صنایع و کارخانجات ندارند، از طرف دیگر هیچگونه توجهی به نوسازی و ساختار فنی صنایع نشد و بدلیل عدم تخصیص منابع مالی به صنایع جهت نوسازی با هدف سوددهی بیشتر و همچنین بازخرید و بازنشسته کردن نیروهای متخصص ، کارخانجات و صنایع به شکل مخروبه هایی در آمد که ماشین آلات آن کاملاً فرسوده شده بود و کارایی لازم را نداشتند و به همین سبب کالاهای تولید شده قادر به رقابت در بازار مصرف با کالاهای مشابه خارجی نیستند و حتی در مواردی مدیران وصاحبان صنایع ارز اختصاصی را صرف خرید کالاهای مشابه از خارج کرده اند. با توجه به این وضعیتی که صنایع دارند، رژیم تلاش دارد تا آنها را به سرمایه داران خصوصی بفروشد اما برای مقرون به صرفه شدن این معامله میان سرمایه داران آنها لازم دیده اند تا از طریق اخراج دسته جمعی کارگران ، عدم تمدید قرارداد کارگران پیمانی ، جلوگیری از استخدام جدید، بازخرید و بازنشسته نمودن قبل از موعد مقرر، محیط کارخانجات را خلوت کرده و سطح سود بالای سرمایه دار داوطلب خرید را تضمین نمایند. رژیم برای پیشبرد این امر حتی در نظر داشت موادی از قانون کار را هلفی کند که محبوب گفت ، اگر این کار صورت بگیرد «نه ما خواهیم ماند و نه شما». هدف اصلی این بیکار سازیهای جمعی اولاً نجات دولت از فلاکت اقتصادی است که می خواهند از جیب مردم و به قیمت فلاکت بیشتر کارگران اقتصاد ویران شده خود را از سقوط نجات دهند و سرمایه داران هم قادر باشند سودهای کلان گذشته را بدست آورند و به چپاول بیشتر کارگران بپردازند.

س - رفیق یدالله همانطور که در جریان هستید خانه کارگر جمهوری اسلامی هفتی است که اقدام به تشکیل انجمنهای

صنفاً کرده است . نظر شما در باره علل شکل گیری و اهداف تشکیل وابسته به دولت ، همچنین جایگاه این تشکل ها در حرکت‌های کارگری و نحوه برخورد کارگران بدان چیست ؟

ج - قبل از هر چیز اشاره کنم که در حال حاضر انجمنهای صنفاً در صفوف مختلف در حال شکل گیری است و نه در صنایع و کارخانجات . طی سال گذشته علاوه بر شهرداریها که چند سالی است انجمن صنفاً تشکیل داده بودند، در صفوف کفاش ها ، چاپخانه ها ، نقاشان ساختمان ، دوزندگی ها ، نانوایا، کارگران پمپ بنزین های خصوصی و غیره این انجمنها تشکیل شده است. در باره علل شکل گیری این انجمنها و یا اهداف دولت و تشکیل وابسته اش - خانه کارگر - عوامل مختلفی را می توان بر شمرد.

یکی از دلایل حرکت خانه کارگر در جهت تشکیل انجمنها، فشار کارگران و صنوف مختلف بوده است. بخصوص کفاشان و چاپخانه ها که از سابقه تشکل یابی طولانی برخوردار بوده اند و همچنین فشار در وادار کردن وزارت کار به پذیرش ایجاد این تشکلها موثر بوده است.

از طرف دیگر اگر قوانین شوراها را مطالعه کنیم ، می بینیم که آن وظایفی را که برای شوراها مطرح شده در قانون کار از نظر ساختار و وظایف ، صنایع و واحدهای تولیدی بزرگ را در بر میگیرد و از لحاظ وظایفی که در قانون شوراها مطرح شده، قابل پیاده کردن در برخی صنوف نمی باشد، چونکه در قانون شوراها قید شده است که تشکیل آنها فقط در کارگاههایی که بیش از ۲۵ نفر کارگر دارند ممکن است . علاوه بر فشار برخی صنوف جهت داشتن تشکل عامل دیگر فشاری است که از طرف سازمان بین المللی کار بخاطر عدم وجود تشکل های مستقل کارگری روی رژیم قرار دارد.

دلایل وعوامل ذکر شده اما بنظر من نقش تعیین کننده ای در این جهت نداشته اند اینکه می بینیم در شرایط فعلی دولت رسماً در این راستا قدم جلو می گذارد. در کنار عوامل اشاره شده دو دلیل تعیین کننده را می توان نام برد. اولاً شوراها اسلامی ابزار کنترل دولت بر صنایع و اجرا کننده سیاستهای تشکیلات ضد کارگری رژیم هستند و این مسئله در شرایطی که رژیم برنامه اقتصادی اش را بر اساس فروش صنایع و کارخانجات و دادن بخش خدمات به بخش خصوصی تنظیم کرده، خودش تبدیل به یک مانع در مقابل پیشرفت برنامه های رژیم می شود.

اکنون اکثر خریداران «صنایع سودده» خود سردمداران اصلی رژیم هستند (مثل خریداران کارخانه مزدا) . صاحبان جدید صنایع به هیچ عنوان نمی خواهند افرادی در کارخانجات مزاحم کارشان شوند و یا با اتکا به قوانین شوراها بخواهند در

مصادر
کارها
سرمایه
«تشکل
مهار
شوراها
کاملاً
جدیدی
نداشته
اصناف
شناسان
قرار
صنایع
را از
ایجاد
نخواهند
است
خودشا
هفت
صنفاً
شرایط
فقیه
اسلام
کار
دهد
قطعا
بگنج
به قو
که ب
خانه
خواهد
عدم
که ب
عمل
در ا
جلوک

صنفي و بيرون آوردن آن ها از زير سلطه خانه كارگر باشد و مواردی را در اسانسانامه بگنجانند كه اين شرايط را تضمين كند و يا در بر بگيرد.

س - مايل هستيم تابخشي از اين مصاحبه را اختصاص دهيم به برداشت و نظرات شما در باره تشكلهای مستقل كارگر و حزب طبقه كارگر. اولين سوال ما در اين زمينه اين است كه شما بطور مشخص چه برداشتي از تشكول مستقل كارگري داريد و اساسا مفهوم استقلال را در اين رابطه چگونه تعريف مي كنيد؟

ج - تاكنون تعبير و تفسيرهای مختلفی از تشكلهای مستقل كارگري شده است و هر گروه و دسته بنا بر تمايل خود آنرا تعريف نموده است. گروهی آنرا صرفا در محدوده اقتصادی يا بقول «غير سياسي» قلمداد کرده اند و الگوي آنها نيز از تشكول مستقل كارگري اتحاديه های كارگري مشابه اروپاي غربي است. اينها آشكارا تاكيد مي كنند كه گويي تشكول مستقل هميشه جدای از حرکات و تحولات سياسي عمل مي كند. برخي ديگر مي گویند كه مفهوم استقلال صرفا به معنای استقلال از بورژوازي است و با تعريفی كه از چگونگی اين استقلال ارائه ميدهند نشان ميدهند كه درك صحيحی از جاياگاه و عملكرد واقعي تشكول كارگري ندارند.

بنظر من مفهوم استقلال هم شامل سازمانیابی مطالبات اقتصادی طبقه كارگر و هم شامل مطالبات سياسي آن است. بدین معنی كه تشكول مستقلانه و تواما هر دو عرصه را با هم به پيش ميبرد و در اين مفهوم تشكول واقعي طبقه كارگر هم سياست و هم اقتصاد را از زاويه منافع و آرمان طبقه پيش مي برد. طبيعي است كه تشكول مورد نظر من نسبت به تمامی اقشار سرمايه دار و غير كارگري مستقل عمل مي كند. و اما در باره تشكولات صنفي طبقه كارگر (مانند اتحاديه ها ، سندیکاها، انجمن های صنفي) كه تشكولات في الحال موجود و توده ای طبقه كارگر هستند. تمامی كارگران با هر تفكر ، نظر و ايدئولوژی می توانند بعضويت آن در آيند و اهداف خود را پيش ببرند. در اين تشكولات قطعا كارگران كمونيست فعال خواهند بود. هدف اين كارگران نشان دادن هرچه عيان تر تضاد موجود ميان كار و سرمايه به كل توده كارگران از طريق حاد كردن مبارزات اقتصادی و سوق دادن اين مبارزات به سمت حرکتهای سياسي است. اما مسئله مهم اين است كه چگونه می توان از فاسد شدن اين تشكولات بوسيله كارمندان تمام وقت و تبديل شدن آنها به ابزار بورژوازي حلوکيري كرد. بعقيده من اداره و حرکات اين تشكولها مشخصا بايستي بدست خود كارگران و از طريق انتخاب نمايندگان واقعي كارگران شكل گيرد. و از طريق انتخاب نمايندگان واقعي كارگران شكل گيرد. مکانيزم اين تشكولات بايد به نحوی باشد كه كارگران هر لحظه

موارد مختلف با اينها مشورت كنند و اينها هم گزارشات كارها را به ديگر روسای دولت بدهند. از سوی ديگر همين سرمايه داران و صاحبان جديد بخوبي می دانند كه بدون يك «تشكول كارگري فرمال» و جوايگو و قابل كنترول از طرف آنها مهار كردن حرکتهای كارگري مشكل خواهد بود. و از طرفی هم شوراها در نزد كارگران بی اعتباری شان را طی چند سال گذشته كاملا به ثبوت رسانده اند. پس دولت بهتر ديد كه تشكول جديدی مطرح كند كه هم ضوابط دست و پا گير شوراها را نداشته باشد و هم قابل كنترول از سوی صاحبان صنايع باشد.

بنظر من خانه كارگر تلاش خواهد كرد اين انجمنها را در اصناف مختلف بوجود آورد و اشكالات غير قابل پيش بينی را شناسائی کرده و بعد از آن كه اطمینان لازم را از تحت كنترول قرار گرفتن اين انجمن ها بدست آورد و مورد تائيد صاحبان صنايع قرار گرفت و خلاصه اينكه اين نمونه «آزمایش» خود را از نظر خانه كارگر بخوبي پس داد، سپس در صنايع شروع به ايجاد انجمنهای صنفي كند.

پس جاياگاه انجمنها كاملا روشن است و به هيچ وجه قادر نخواهند بود منافع كارگران را نمايندگی كنند. آنچه كه مسلم است امكان ندارد كه رژيم اجازه بدهد كه كارگران بدلخواه خودشان نمايندگانشان را انتخاب كنند. انتخاب شونندگان بايد از هفت خوان رستم بگذرند.

اما با اين حال من فكر می كنم كه در قوانين انجمنهای صنفي برخی ضوابط گذشته شوراهاى اسلامی در مواردی چون شرايط انتخاب شونندگان كه بايستی مسلمان و معتقد به ولايت فقيه بوده و آنرا در عمل ثابت کرده باشند و يا با انجمنهای اسلامی همكاری كنند و غيره ذكر نمی گردد. چرا كه اگر وزارت كار يك اسانسانامه پيشنهادی برای انجمنهای صنفي ارائه می دهد ناچار است گوشه چشمی هم به آراء كارگران داشته باشد و قطعا سعی كارگران اين خواهد بود كه موادی را در اسانسانامه بگنجانند كه منافع خودشان باشد و از اين لحاظ دستشان نسبت به قوانين شوراهاى اسلامی بازتر خواهد بود.

من فكر می كنم كارگران با تمامی توان سعی خواهند كرد كه به هيچ عنوان زير بار افراد انتصابی و پيشنهادی از طرف خانه كارگر نروند و تا حدودی افراد مورد قبول خودشانرا انتخاب خواهند كرد.

اما در صورت عدم وجود چنین وضعیتی بهترين شكل ، عدم شركت در انتخابات و تحریم بر يابی تشكلهای جديدی است كه بخواهد در عمل جايجزين شوراهاى اسلامی فعلی شوند و عمل و اهداف آنها را دنبال كند. در چنین وضعیتی نبايستی در انتخابات نمايندگی شركت كردو از تشكيل آنها بايد حلوکيري نمود. لازم است تاكيد كارگران روی استقلال تشكلهای

که مایل بودند و اراده کردند نمایندۀ منتخب را پائین بکشند. همچنین لازم است در اساسنامه این تشکلهای قید شود که دستمزد انتخاب شوندهگان به همان میزانی که قبلاً دریافت می کردند باشد و نه بیشتر. در عین حال بهتر است ماده ای قید گردد که بدون رای جمعی و اکثریت کارگران هیچ تشکلی به نمایندگی آنها نمی تواند افرادی را به مناصب و رتبه های دولتی ارتقاء دهد و یا وکیل مجلس و . . . کند.

اما درباره جایگاه تشکلهای توده ای (صنفی) در مبارزه طبقاتی و سیاسی نکته مهم این است که باید در درون تشکل های صنفی، دمکراسی کارگری حکم فرما باشد. همه سازمانهای سیاسی و یا کارگران طرفدار آنها باید بتوانند عقایدشان را تبلیغ کنند و حتی اگر اکثریت کارگران عضو یک تشکل صنفی طرفدار حزب یا سازمان خاصی هستند باید بتوانند از آن حمایت عملی کنند، اما نباید به هیچ وجه یک تشکل توده ای طبقه کارگر تبدیل به ابزار و وسیله یک سازمان یا حزب خاصی گردد (مانند شورای متحده مرکزی و رهبریت ۱۴ فقره حزب توده و یا نمونه های مختلفی که جاهای دیگر وجود داشته است). وجود کارگران کمونیست در پیشاپیش و راس تشکلهای توده ای - صنفی کارگران بدین معناست که این تشکلهای می کوشند خواسته های صنفی را به سمت خواسته های سیاسی سوق دهند و همچنین در مقطع مشخصی اعتراضات و اعتصابات را تا سرنگونی رژیم سرمایه داری سازمان بدهند.

س - رفیق یدالله بدین ترتیب جادارد تا نظرات و یا برداشت خودتان را از تشکل سوسیالیستی (حزب) طبقه کارگر هم توضیح دهید. شما در مقاله «حزب به زبان ساده» (کارگر تبعیدی شماره ۱۸) چهارچوب کلی نظراتان را در باره حزب کارگران کمونیست ترسیم نموده اید. همچنین در مقاله «چشم انداز» (کارگر تبعیدی شماره ۲۱) تشکیل حزب در ایران را تنها از طریق رهبران جنبش کارگری که اکنون در ایران و در کورن مبارزه طبقاتی قرار دارند امکان پذیر دانسته بودید. این دو مقاله مورد استقبال تعداد زیادی از کارگران کمونیست قرار گرفته است، بنابراین ضرورت دارد تا جهت شفافیت بخشیدن به نظرات خودتان توضیحات بیشتری در این باره بدهید. نکته دیگر اینکه به عقیده شما برای اینکه چنین حزبی را کارگران با قوای منحصراً بفرود خود و به نیروی خود تشکیل دهند چه تدارکات و اقداماتی را در شرایط فعلی باید فراهم نمایند؟ به طور مشخص کارگران کمونیست پناهنده برای تسریع این روند چه وظیفی را باید در پیش روی خودشان قرار دهند؟

ج - قبل از پرداختن به سئوالات شما در این زمینه لازم است تا در باره دو نوشته مورد اشاره شما توضیح کوتاهی بدهم.

من دو مطلب حزب بزبان ساده و چشم انداز را بعنوان چهارچوب یک طرح کلی و با هدف کار روی این مسئله و برخورد اصولی و رفع نارسائی های آن توسط رفقای مختلف بیان کردم و امیدوار هستم که سایر رفقا نیز نظراتشان را در این زمینه بنویسند تا با اتکا به خرد جمعی بتوانیم به یک پلاتفرم و برنامه ای که شایسته جمعی کارگر کمونیست باشد دست یابیم. پس با این مقدمه به سئوال شما پاسخ میدهم: به نظر من تجربه تاکتونی «تشکلات سیاسی طبقه کارگر» عدم کارآئی خود را درعمل به ثبوت رسانده است و موفق ترین انقلاب سوسیالیستی را بخاطر ساختار و ترکیب رهبری آن به بن بست کشانده است تا جائیکه به کل جنبش سوسیالیستی در سطح جهان آنچنان ضربه ای وارد آمده که اولاً یک عقب نشینی عمومی را در برابر بورژوازی جهانی در برداشته است و در ثانی مبارزین را دچار سرگیجه و آشفته فکری عظیمی نموده است. این تجربیات عظیم به ما آموزش میدهد که بازنگری اساسی نسبت به تشکل سیاسی طبقه کارگر را در دستور کار خویش قرار دهیم و با تمامی توان و انرژی روی آن کار کنیم و علل شکست احزاب کمونیست تاکتونی را مورد بررسی جدی قرار دهیم و برای جلوگیری از شکست های آتی با استفاده از تجربیات بدست آمده، سازماندهی تشکل سیاسی را مدنظر قرار دهیم که ضربه پذیری آن به حداقل رسیده و تداوم و شکوفائی روز بروز آن تثبیت شده و عقب نشینی آنرا غیر ممکن سازیم.

برای تشکیل حزب سیاسی طبقه کارگر لازم است مکانیسم هایی را بکار ببریم که ضریب اطمینان ما را افزایش دهد، چرا که شکست مفتضحانه احزاب به اصطلاح کمونیست موجود و در اصل «رهبران شوریک» موجود، آنچنان ضربه ای به جنبش کارگری وارد کرده که تکرار آن طبقه کارگر را یکبار دیگر به دنباله رو سایر طبقات تبدیل می کند.

از اینرو مقطع فعلی، مقطع و زمان حساسی است و وظیفه هر فعال کمونیست را صد چندان می کند. لازم است در این مقطع نیرو و توان خود را جهت سازماندهی تشکل سیاسی طبقه کارگر آنچنان به کار ببریم که بازگشت پذیری هر پیروزی را در آینده غیر ممکن گرداند و سوسیالیسم را به مرحله نهایی خود سوق دهد.

مکانیسم چنین حرکتی را من در دست رهبران و پیشروان مبارز طبقه کارگر میدانم که هم اکنون در حال مبارزه رو در رو با رژیم هستند. من معتقدم که تنها کلید و ابزار راه گشایی به یک جامعه کمونیستی و بدون طبقه، هژمونی واقعی و نه صوری طبقه کارگر بر سرنوشت سیاسی اقتصادی جامعه می باشد.

قبول ندارم ، حتی اگر با خلوص نیت صد درصد جمع شده باشند ، در چنین وضعیتی آنها تنها می توانند حامی مبولوات طبقه کارگر و فعالیتی پشت جبهه ای داشته باشند و سپر دفاعی در مقابل حملات بورژوازی به کارگران باشند. من شرکتی روشنفکران در تشکیل حزب سیاسی طبقه کارگر را بشکل فرقی قبول دارم ، همانطور که کارگران کمونیست هم بشکل فرقی دو تشکیل حزب شرکت می کنند.

من معتقد به هیچ برتری دیگری در این حزب برای کارگران نیستم ، حال اگر فردی اسم این را می گذارد «حق تقدم» به این دیگر نظر خود اوست . من این را حق طبیعی کارگران می بینم که در حزب خود تعیین کننده باشند و اهرم رهبری در دست آنها باشد.

بنابراین دیدگاهی که حزب و هسته رهبری آنرا صلاحه مطلق «سوسیالیزم علمی» ، و کارگران را توده بی شکل که گویا آگاهی سیاسی باید از «بیرون» به «درون» آنان برده شود ، می داند ، نمی تواند به ابتکارات و قدرت خود کارگران اعتماد داشته باشد. چنین بینشی برای روشنفکران خرده بورژوا که حامل «آگاهی» مورد نظر آنهاست امتیازی ویژه قائل می شود و آنان را بر کارگران مقدم می داند. تجربه تاکتونی جنبش کارگری و کمونیستی درستی این بینش را نفی کرده و بطلان آنرا به ثبوت رسانده است.

من اعتقادی به وجود نظام تک حزبی در یک کشور ندارم و یک حزب را نماینده کل طبقه کارگر نمیدانم . معتقدم تفکر «رهبر ایدئولوژیک از برون» یک تفکر نفی شده و مرده است و مربوط به نسل پیشین طبقه کارگر می باشد. معتقدم که رهایی طبقه کارگر تنها با درهم شکستن کل دستگاه دولتی و رفع هرگونه استثمار و تغییر بنیادین سازماندهی اجتماعی کار امکان پذیر است. و پذیرش پارلمانتاریسم را به هر صورتی انحراف از اهداف اساسی طبقه کارگر در مقطع فعلی میدانم . به علاوه به عقیده من انقلاب آتی ایران بدون هرگونه اما و اگر ، بدون پسوند و پیشوند ، یک انقلاب سوسیالیستی است و دوران مرحله انقلاب دمکراتیک از هر نوعش بسر آمده است. از همین رو تبلیغ هرگونه برنامه ای جز برای تحقق سوسیالیسم همراه کننده است و طبقه کارگر را به کجراه برده و نهایتاً در خدمت رسیدن بورژوازی بر اریکه قدرت قرار می گیرد.

و بالاخره اعتقاد دارم که تنها یک آلترناتیو کارگری - سوسیالیستی مسلح به برنامه انقلابی و با ترکیب رهبریت کارگری و ساختار کارگران و روشنفکران کمونیست قادر به نجات طبقه کارگر از وضعیت فعلی است.

در مطلب «حزب بزبان ساده» تلاش شده تا چهارچوب اولیه این نظرات مطرح شود و سپس قید کشته که در جنبش کارگری

برای دست یابی به چنین هژمونی (واقعی) مکانیسم «حزب کارگران کمونیست» را تا پیروزی انقلاب سوسیالیستی قبول داشته و پس از آن قدرت شوراها در تمامی سطوح کشور - از پائین تا بالاترین رده ها ، موسسات و تاسیسات مورد نظر من می باشد. شوراها می که با آراء افراد به طور آزاد شکل می گیرد و انتخاب کنندگان هر آن که اراده کردند می توانند نمایندگان خود را تعویض نمایند.

بنا به اعتقاد من علت اصلی عدم موفقیت و به انحراف کشیده شدن احزاب سیاسی تاکتونی این بوده که خود را جایگزین طبقه کارگر نموده اند و به جای او تشکیل سیاسی طبقه کارگر را رهبری کرده اند. بر همین اساس هم فکر می کنم که نه فرد یا گروه بلکه این ایده و نظر بوده که به بن بست رسیده و شکست خورده است. به عبارت دیگر هسته اصلی انحرافات تاکتونی احزاب سیاسی ترکیب و ساختار تاکتونی حزب سیاسی بوده است و نه انحرافات گروهی یا فردی و یا نقش افراد در یک جامعه که گروهی از آن به عنایینی چون مائونیسم ، استالینیسم و خوجه ایسم و یا ایسم های دیگر نام می برند. من فکر می کنم نظراتی که می خواهند دوباره همان شکل گذشته از سازماندهی تشکیل سیاسی طبقه کار را در دستور کار فعلی خویش قرار دهند هیچ اعتقاد و اعتقادی به رهبریت طبقه کارگر در عمل ندارند و دوباره به شکل جدیدی همان تز «رهبران تئوریک» را مطرح می کنند و می خواهند یکبار دیگر جنبش جهانی کارگری را به شکست بکشانند.

بنابراین من بر این باورم که حزب سیاسی طبقه کارگر بایستی از رهبران و پیشقراولان سیاسی طبقه کارگر که مسلط به ایدئولوژی انقلابی بوده و این ایدئولوژی را تنها راه نجات بشریت می دانند و در عمل نیز آنرا سرلوحه کار و مبارزه خود قرار داده اند ، تشکیل شود ، پایه های اصلی پیشگام پرولتری در صنایع پی ریزی شده و ریشه در کارگران صنعتی داشته باشد.

بنیانگذاران چنین تشکلی در ایران ، کسانی باید باشند که مورد اعتماد و قبول کارگران بوده و در کوران مبارزه با رژیم سرمایه داری در داخل کشور باشند. همراه با این ضیف از کارگران کمونیست ، معتقدم بخشی از روشنفکران انقلابی که از پایگاه طبقاتی خود بریده و در عمل در کنار مبارزین کارگر قرار گرفته و کارگران آنها را چون کف دست خویش بشناسند ، می توانند در بنیان گذاری چنین حزبی دخالت موثر داشته باشند و شرکت داده شوند.

من شخصاً ترکیب کارگری این شکل تاکید دارم و معتقدم سه چهارم از تشکیل دهندگان این حزب همواره باستی از کارگران کمونیست و بقیه از روشنفکران باشند. من جمع سیاسی روشنفکران متشکل را بعنوان تشکیل سیاسی طبقه کارگر

کمونیستی فعلی دونظر وجود دارد. یک نظر شکل سازماندهی حزب سیاسی طبقه کارگر را همان شکل قدیمی و مکانیسمهای گذشته میدانند و روی آن تبلیغ و ترویج و سازماندهی می کنند و اصولاً معتقد به رهبری تنوریک خرده بورژوازی رادیکال بر طبقه کارگر است. حتی بخشی از مبلغین این نظر که فکر می کنند با چنین تفکری خط و مرز روشنی دارند با کمی ارفاق به کارگران کمونیست اعتقاد دارند که این خرده بورژوازی رادیکال هستند که تشکیل دهندگان اولیه چنین احزابی می باشند و گویا سپس کارگران می توانند به آنان پیوندند. این درک هم در واقع روی دیگر همان احزاب سنتی است و هیچ تفاوتی در ماهیت این دو نگرش وجود ندارد اما شکل دیگری از سازماندهی و حزب سیاسی طبقه کارگر که مورد قبول من هم است همانا حزب کارگران کمونیست است. حزبی که سازماندهندگان اصلی آن را کارگران مبارز و کمونیست همراه با روشنفکران درون طبقه کارگر با ترکیب چهار به یک از کارگران و روشنفکران با برنامه ای مشخص برای تسخیر قدرت و جایگزینی حکومتی کارگری متکی بر شوراها می باشد.

براین باورم که امروزه آنچنان وضعیتی پیش آمده که بایستی قالبهای ساخته شده گذشته امتحان شده قدیمی را بدور افکند و طرحی نو در انداخت.

س - رفیق یدالله البته بخش عمده پاسخ به سوال قبل را گرفته ایم اما برای نتیجه گیری روشن تر در صورت امکان در باره نکاتی که در مقاله چشم انداز مطرح کرده بودید توضیح بیشتری بدهید، آیا اهداف مشخص و تعریف شده ای مورد نظر شماست؟

ج - درمقاله «چشم انداز» شخصاً نظرم را در رابطه با انجمن کارگران پناهنده و مهاجر و اینکه آنها در حال حاضر چگونه می بینم و چه نگرشی برای آینده دارم را در حد یک تصویر کلی طرح کرده ام. در آن مطلب تاکید مشخص روی پرورش کادرهای کمونیستی - کارگری بوده که بر آن اعتقاد و مسلخ دارم. تا زمانی که بخشی از کارگران مبارز و پیشرو به تنوری های مارکسیستی مسلط نشوند و این تنوری ها را در عمل مرحله اجرا نگذارند، تا زمانی که پیشروان طبقه کارگر به قدرت واقعی خود پی نبرند و به نفی واسطه ها و دلالتان سایر طبقات نرسند، همواره بایستی منتظر شکست هر حرکت انقلابی

باشیم و این را تاریخ بارها و بارها تکرار کرده است. فکر می کنم که تسخیر قدرت و درهم شکستن ماشین دولتی و سلب مالکیت از سرمایه داران تنها گامهای اولیه برای نیل به هدف نهانی طبقه کارگر است. بر همین مبنا روی آگاهی طبقاتی کارگران پیشرو تاکید می کنم و اعتقاد راسخ دارم تا زمانی که بخش پیشرو طبقه کارگر - یعنی کارگران کمونیست - به کادرهای ورزیده تبدیل نشده و به خودآگاهی بالای طبقاتی نائل نشوند و از نظرتنوریک رشد کافی نیابند، اگر ماشین نظامی بورژوازی را هم در هم شکنیم و حتی اگر همراه با آن مالکیت سرمایه داران بر ابزار تولید را نیز سلب کنیم، باز بدون داشتن یک دید طبقاتی، بدون داشتن یک برنامه سوسیالیستی و بالاخره بدون «حزب کارگران کمونیست» راه به پیروزی نخواهیم برد. چرا که بدون داشتن دورنما و ابزارهای نظری و تشکیلاتی لازم، انحرافات تقویت گشته و در نهایت شکست قطعی انقلاب کارگری پیش خواهد آمد که تاریخ به کرار آن را نشان داده است.

بنابراین فکرمی کنم که وظیفه اصلی هر فعال کارگری که خود را کمونیست می داند ارتقاء خود از نظر تنوریک و رسیدن رسیدن به خودآگاهی طبقاتی در حد یک کادر ورزیده و تجربه کمونیستی در هر زمینه می باشد.

اگر بخواهیم موضوع فوق را بطور خلاصه بیان کنم و روی وظایف مشخص تاکید کنم باید بگویم که همه ما باید بتوانیم بطور مشخص در سه عرصه اصلی حرکتمان را متمرکز کنیم. اول تلاش جهت بارورتر کردن و ارتقاء نظرات تنوریک و تشکیلاتی خودمان و همه کارگران تبعیدی و مبارز. دوم درس آموزی و جمع بندی از تجربیات غنی جنبش کارگری در سطح خارج از کشور و انتقال این تجربیات به داخل و مورد سوم که بنظرم در مقطع فعلی ضرورت حرکت بدان سمت بیش از هر زمان احساس می شود تلاش برای دست یابی به وحدت نظر حول یک پلاتفرم سیاسی است. در شرایط فعلی وظیفه ما کارگران در خارج از کشور اینست که با کار حول مسائل نظری و با هدف دست یابی به یک پلاتفرم سیاسی تلاش کنیم و هر سال گام های موثرتری در این مسیر به جلو برداریم و ثابت کنیم که خنق کارگر شایسته حاکمیت بر کل جامعه است.

ادامه دارد

سرنگون بادرژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی!

کار کودکان

هند:

زمینی پاک کنی کار میکند. آنها بازا هر ۵۶۱ پوند سیب زمینی پاک کرده ۳۵ پوند دریافت میکنند.

کودکان کارگر «غیر قانونی»

به گزارش سازمان جهانی کار ۴ تا ۸ درصد، ۲/۴ میلیارد نفر نیروی قابل استخدام جهان را کودکان تشکیل میدهند. خبرگزاری آنتاوتولی به نقل از سازمان جهانی کار گزارش داد ۱۸ درصد کودکان تا ۱۴ سالگی در کشورهای در حال توسعه شاغل به کار هستند. این رقم در آمریکا ۷ درصد، آسیا ۱۸ درصد و آفریقا ۲۵ درصد می باشد.

بر پایه این گزارش در برخی از کشورهای در حال رشد که میزان بیکاری بین ۲۰ تا ۳۰ درصد است برخی کودکان همچون بردگان مجبور به کار می باشند، به علت برخلاف قانون بودن استخدام کودکان، کارفرمایان شرایط کار مناسبی را برای آنها فراهم نمی آورند.

این گزارش می افزاید ۱۱ میلیون نفر یعنی ۲۰ درصد نیروی کار پاکستان را کودکان تشکیل میدهند. بنوشته روزنامه انگلیسی زبان نیوز چاپ راولپندی برخی از کارفرمایان کودکان کارگر را به فعالیت غیر قانونی همچون قاچاق مواد مخدر و کالا وادار می کنند. بنا بر این گزارش از هر چهار کودکه کارگر در پاکستان، یکی از آنها کمتر از ۱۰ سال دارد.

«من در کارگاه بافندگی در حومه میرزاپور (Mirzapour) برده بودم. هر وقت که من از آنها خواهش میکردم که مرا پیش والدینم بفرستند، آنها مرا کتک می زدند و می گفتند که من اجازه ندارم. زخمهای زیادی در بدنم هست و زمانی که مریض شده و یا گریه کنم و یا آهسته کار کنم، اربابان مرا تنبیه کرده و می گویند که اگر خوب کار نکنم آنها مرا به رودخانه گنگ (Gang) خواهند انداخت. صاحب کارگاه بافندگی ما اسلحه ای دارد و ما می ترسیم که بالاخره روزی ما را بکشد.»

این سرنوشت نوجوانی از هند است که اخیرا از کار بردگی آزاد شده است. (از نشریه کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد - شماره ۶ - ژوئن ۱۹۹۴)

انگلستان:

مسئولین محلی نگران حوادث ناشی از کار کودکان هستند که ۶۰ درصد افزایش یافته و در پنج سال گذشته بالغ بر ۲۳/۸۶۸ مورد بوده است. این حوادث بویژه از زمانی افزایش یافته اند که کارفرمایان از سرمایه گذاری در حوزه آموزش کودکان سر باز زده اند. در لانکشاير (Lancashir) جوان ۱۳ ساله ای هنگام پاک کردن ماشینی سقوط کرده و شکمش پاره شد و اکنون به عمل جراحی نیازمند است. او یکی از سه نوجوان (۱۴-۱۲) ساله ای است که در کارگاه سیب

نشریات و کتابهای رسیده

— دفترهای کارگری - سوسیالیستی شماره ۲۵ (آوریل ۹۴)

— گزارش - نشریه شورای دفاع از مبارزات خلق های ایران - وین - شماره های ۳ و ۲۰۱

— پیشرو به زبان کردی - ارکان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه له - شماره های ۴۸ - ۴۹ - ۵۰

— کمونیست - ارکان مرکزی حزب کمونیست ایران - شماره ۶۹

— راه کارگر، ارکان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران - شماره ۱۱۸ و شماره ۱۱۹

— Labour Solidarity No13 June 94

— Metall NR12 und 13 Zeitund der Industrie gewerkschaft Metall

— معرفی کتاب (مجموعه دوم) کتابشناسی کتابهای فارسی منتشره در خارج کشور (۱۳۵۷ تا ۱۳۷۲) بکوشش معین الدین محرابی.

— پیک - کانون ایرانیان لندن - شماره ۲ - مارس ۹۴
— آوای زن - نشریه زنان ایرانی - شماره ۱۸ و شماره ۱۹ - ۲۰

— اتحاد کار - ارکان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - شماره ۳

— دیدگاه سوسیالیزم انقلابی - شماره ۱ - آوریل ۱۹۹۴
— رسانه - نشریه تشکیلات خارج کشور حزب

کمونیست ایران شماره ۷۲ و شماره ۷۳

— پیوند - از انتشارات انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی بریتیش کلمبیا - شماره ۱۱

از تجارب جنبش های کارگری کشورهای دیگر بیاموزیم!

(نمونه لهستان ۴)

— مثلا دفعه پیش وضع من به این ترتیب بود: شوهر من عصر به قصابی رفت و اسم مرا در لیست نوشت. موقعیت مناسبی بود، چون او مرخصی داشت. او تا ساعت ۵ صبح در آنجا ماند، او تمام شب را صرف کرد. معمولا او ایستادن در صف را قبول نمی کند. ساعت ۵/۵ من جای او را (در صف) گرفتم. تا ظهر در صف ایستادم و دست آخر هیچ چیز به جز آشغال گیرم نیامد. دیگر وقتی برای غذا خوردن نداشتم، فقط یک چای خوردم و به سرکار رفتم.

— آدم نباید فقط برای گوشت صف ببندد. به علاوه باید بتوانید کره تهیه کنید. یک کسی می گوید که شاید در جایی خامه وجود داشته باشد. پس باید خودتان را پاره کنید تا یک ظرف خیلی کوچک از آن بدست بیاورید. البته بعد از آنکه یک صف طولانی را پشت سر گذاشته باشید. . . این می شود ۸ ساعت ایستادن در صف و ۸ ساعت کار. شما می دانید ۸ ساعت کار در اینجا یعنی چه. یعنی ۸ ساعت کار کامل با فقط ۲۰ دقیقه استراحت برای صبحانه یا برای عبادت.

چرا بیش از همه زنان در باره این وضعیت صحبت می کنند؟ در این باره از مردان کمتر چیزی به گوش می رسد. — شوهر مرا در نظر بگیریم. او همیشه در شیفت اول کار می کند و هیچوقت در صف نمی ایستد. او می داند که چیزی وجود ندارد، چون من به او گفته ام. ولی خودش در جریان نیست. فقط می تواند بگوید که یخچال خالی است. مردان شکیبایی ندارند. آنان دوست ندارند در صف بایستند. اکثرا زنان هستند که سعی می کنند مایحتاج را تهیه کنند.»

زن کارگری در قسمت دیگری از مصاحبه می گوید:

«... ما برای هر چیزی آماده هستیم، ولی تا چه حدی، تا چه ظرفیتی؟ آنها می گویند که مردم به اندازه کافی پول دارند. بله آنها پول دارند، ولی ما نداریم، کارگران ندارند. من ۳۵ سال است که کار می کنم. اتومبیل نخریده ام. با پاهایم حرکت می کنم. الان آنها می خواهند پول گاز و برق را افزایش دهند. من الان ۱۴۰۰ — ۱۳۰۰ زلوتی می پردازم. بعدا باید برای خانه ام ۳۰۰۰ زلوتی بپردازم. الان ۷۰۰۰ زلوتی مزد می گیرم. برای من به تنهایی ممکن است کافی باشد، بچه هایم بزرگ شده اند. اما آنهایی که بچه های سیزده چهارده ساله دارند چه باید بکنند؟ بچه هایی که هنوز در آمدی ندارند ولی برایشان بیش از بزرگسالان باید خرج کرد و

در شماره قبل به رویدادهای مهم تاریخی مربوط به اتحادیه همبستگی و مبارزات کارگری، از سپتامبر ۱۹۸۰ تا اواسط سال ۱۹۸۱، اشاره شد.

در این شماره این رویدادها را تا کودتای یاروزلسکی در دسامبر ۱۹۸۱ و مبارزات کارگری بر علیه این کودتا، دنبال می کنیم.

موضوع شماره آینده بررسی افق سیاسی، مکانیزم ها و روش های عملی حاکم بر اتحادیه همبستگی و دلایل شکست آن خواهد بود.

* * *

از اواسط ماه ژوئن لغ ولسا مسافرتی را به دور لهستان آغاز کرد. وی در این سفر به مناطق صنعتی کشور رفت و در اجتماعات مختلف مردم را به حفظ نظم و آرامش فرا خواند.

اما وضعیت اقتصادی رو به وخامت می گذاشت و مایحتاج عمومی مردم نایاب تر می شد. در جلوی مغازه ها صف های طولانی ارزاق عمومی بوجود می آمد و نارضایتی در میان مردم رو به افزایش بود. در ماههای ژوئیه و اوت این وضعیت بازهم بدتر شد و به دنبال آن موجی از اعتصابات منطقه ای، راهپیمایی های گسترده و مارش های گرسنگان در شهرهای مختلف لهستان برگزار شد.

یکی از بزرگ ترین مارش های گرسنگان در روز ۳۰ ژوئیه در شهر لودز برگزار شد که در آن ۵۰ هزار تن شرکت کردند. اکثریت راهپیمایان را زنان تشکیل می دادند.

برای درک بهتر وضعیت زندگی کارگران در این ماهها بد نیست به قسمت هایی از مصاحبه با سه کارگر زن در صنایع نساجی، پس از شرکتشان در مارش گرسنگان لودز، توجه نماییم:

«لطفا در باره دلایلی که باعث شد در مارش دیروز گرسنگان شرکت کنید، توضیح دهید.

— وضعیت ما به این شکل است: برای اینکه بتوان ساعت ۲ بعد از ظهر گوشت تهیه کرد، باید شب قبلش در جلوی قصابی اسم نویسی کرد. یک خانمی در قصابی لیستی می نویسد. بعد از آن باید آدم تمام شب را انتظار بکشد، بدون آنکه اصلا مطمئن باشد که فایده ای دارد. معمولا فقط ده تای اول موفق می شوند چیزی بخرند و بقیه . . .

این هم مثل دستمزدهاست. لودز کمتر دستمزد می گیرد، چون آنها ما را در صنایع سبک طبقه بندی کرده اند چه «صنایع سبکی»؟ ما در ابرهای گردوغبار کار می کنیم، در رطوبت، همراه با صدای سرسام آور. اما به عقیده آنها ما مثل معدنچیان و کارگران کشتی سازی احتیاج به مرخصی دستجمعی نداریم. آنها فکر می کنند چون ما زن هستیم می توانند به ما دستمزدهای کمتری بدهند. در حال حاضر دستمزد حدود ۷۵۰۰ زلوتی است. لودز و صنعت سبک ((منطقه)) سیلزی کمترین دستمزدها را دارند» (۲۴)

به هر حال طی ماههای ژوئیه و اوت، کمیسیون هماهنگی و رهبری همبستگی به جای سازماندهی و تقویت مبارزات کارگران، به طور خستگی ناپذیری در صدد رسیدن به راه حلی با دولت در سر میز مذاکره بودند. برعکس، مقامات دولتی از موضع قدرت با همبستگی رو به رو می شدند. دولت از یک طرف می کوشید نتایج فاجعه بار بحران اقتصادی را به دوش افشار کم درآمد کارگران بیندازد و به آنها فشار اقتصادی بیشتری وارد کند و از طرف دیگر تبلیغات شدیدی را علیه همبستگی دامن می زد و آن را مسبب وضعیت نابسامان اقتصادی معرفی می کرد و مذاکرات با رهبران همبستگی را به بن بست می کشاند. (۲۵) این وضعیت دو نوع گرایش را در اعضای اتحادیه همبستگی و مردمی که خواستار تغییر در وضعیت زندگی شان بودند، تقویت می کرد. یک گرایش نیرومند نسبتاً رادیکال و تعرضی نسبت به سیاست های دولت که آن را می شد در مارش های گرسنگان، اعتصابات و آکسیون ها مشاهده کرد. گرایش دیگر سرخوردگی و یا شک و تردید نسبت به اتحادیه همبستگی بود. بسیاری از مردم انتظار داشتند، اتحادیه همبستگی بتواند به این پرسش پاسخ دهد که اکنون چه باید کرد (۲۶).

از سوی دیگر در همان زمان نیروهای شوروی مانورهای زمینی، هوایی و دریایی عظیمی در نزدیکی سواحل و مرزهای لهستان اجرا کردند.

کنگره اول همبستگی در چنین شرایط انفجاری و حساسی برگزار شد. کنگره در دو نوبت - از ۵ تا ۷ و از ۲۹ سپتامبر تا ۷ اکتبر با شرکت ۸۹۲ نماینده در کدانسک برگزار شد. نزدیک به ۹ میلیون تن از اعضای همبستگی در انتخابات نمایندگانشان که در تابستان ۱۹۸۱ صورت گرفت، شرکت کرده بودند. (۲۷) علاوه بر نمایندگان مذکور، فرستادگانی از کلیسا، گروههای مختلف اپوزیسیون در لهستان و اتحادیه های کشورهای مختلف اروپایی به عنوان مهمان در کنگره حضور داشتند. نمایندگان اتحادیه های سراسری کشورهای آلمان فدرال،

پیرها؟ مادر من تا بحال در ردیف از کار افتادگان قرار داشت و ۱۸۰۰ زلوتی می گرفت. الان بازنشسته شده و ۲۴۰۰ زلوتی می گیرد. . .

آیا فکر می کنید که این کمبودها عمداً به عنوان سلاحی علیه (اتحادیه) همبستگی به کار می رود؟

- بله. مسئله بر سر یک حمله مداوم، بر سر یک آکسیون فکری شده است. چرا دولت در حالیکه کمبود گوشت وجود دارد، خوک ها را که در موردشان قراردادی موجود است، می خورد؟ حکومت نمی خواهد از دهقانان چیزی بخرد. به جای آن واسطه ها از دهقانان می خرند و دوباره به قیمت های گزاف می فروشند!

همبستگی چه می تواند بکند؟

- همبستگی به ما خیلی کمک کرده است. آنها حتی به روستاها رفته اند و خوک و پرنده خریده و در اینجا فروخته اند. ما می بایست بیشتر می پرداختیم، ولی آنچه می خواستیم خریدیم. چرا حکومت کاری که همبستگی می تواند بکند، نمی تواند انجام دهد؟

- خود حکومت واسطه ها و فریب کاری را تشویق می کند.

- حکومت آنها را تشویق نمی کند. حکومت طوری رفتار می کند که گویی می خواهد آنها وجود داشته باشند.

- آنها هیچ کاری نمی کنند. واسطه ها از این موضوع سود می برند.

آیا این درست است که وضعیت مایحتاج عمومی در روز پس از مارش گرسنگان به طور محسوسی بهتر شده است؟

- درست است، و تازه از یک هفته قبل از مارش گرسنگان. عجیب است. آنها به ما گفتند انبارها خالی هستند. جایی که من زندگی می کنم ناگهان انسان می توانست روغن، کیک، آبنبات، مارگارین بخرد. همه چیز تا ظهر ((وجود داشت)). اینها همه از کجا آمده بود؟ دیروز من قصابی رفتم و همه چیز وجود داشت: ژامبون، گوشت خوک، گوشت کبابی. من با چشمهای گریان بیرون رفتم. به جز برای پرنده هیچ کوپنی نداشتم. باور کنید، دلگیر شدم. ما به خوبی می دانیم که در عرض یک هفته دیگر هیچ چیز در آنجا نخواهد بود. دوباره شب ها در صف خواهیم ایستاد. آنها فکر می کنند ما کور هستیم، توجه نمی کنیم آنها همه اینها را در فروشگاهها گذاشته اند که مارش گرسنگان برگزار نشود! بدا به حال آنها که ما می دانیم، آنها فقط این کارها را می کنند که چشمان ما را ببندند.

بریتانیای کبیر، استرالیا، بلژیک، فرانسه، ایرلند، ژاپن، نروژ، ایالات متحده، ایتالیا و یوکسلاوی در کنگره شرکت جستند. (۲۸) همچنین نماینده ای از کنفدراسیون اتحادیه های آزاد حضور داشت.

در کنگره یک کرایش نیرومند وجود داشت که از مواضع محافظه کارانه رهبری همبستگی، بخصوص مواضع لخ والسا و برخی مشاورین کمیسیون هماهنگی، شدیداً انتقاد می کرد. نمایندگان که مستقیماً از کارخانه ها انتخاب شده بودند با کارگران در تماس نزدیک تری بودند، ناراضیاتی کارگران از وضع موجود و از سیاست های محافظه کارانه کمیسیون هماهنگی را منعکس می کردند. در این فضا، علی رغم خواست لخ والسا و بسیاری از رهبران همبستگی، قطعنامه هایی به تصویب رسیدند که در آنها طرح دولت برای خودگردانی کارکنان موسسات دولتی رد شد (۲۹) و نمایندگان خواستار اعمال کنترل اتحادیه ها بر توزیع مایحتاج عمومی شدند همچنین کنگره یک پیام همبستگی خطاب به کارگران اروپای شرقی فرستاد. در قسمتی از این پیام آمده بود: «ما از کسانی در میان شما که تصمیم گرفته اند راه دشوار مبارزه برای یک جنبش اتحادیه های آزاد را بپیمایند، حمایت می کنیم.» علاوه بر دولت لهستان، دولت های شوروی، چکسلواکی، آلمان شرقی و سایر کشورهای بلوک شرق عکس العمل شدیدی نسبت به این پیام از خود نشان دادند و آن را «دخالت در امور داخلی» خود قلمداد کردند.

و بالاخره در کنگره برنامه اتحادیه همبستگی به تصویب رسید.

این برنامه از بخش های زیر تشکیل شده بود:

- ۱- ما چه کسانی هستیم و چه می خواهیم؟
- ۲- اتحادیه، با توجه به شرایط امروز کشور
- ۳- اتحادیه و مشکلات اقتصادی
- ۴- حمایت از کار به مثابه وظیفه پایه ای اتحادیه
- ۵- جامعه همبسته - سیاست اجتماعی
- ۶- جمهوری خودگردان
- ۷- اتحادیه ها
- ۸- قرارداد اجتماعی جدید

مسئله ذکر حتی مهمترین نکات این سند ۳۶ صفحه ای در چارچوب مقاله حاضر نمی گنجد (۳۰) اما اشاره به چند نکته لازم است.

اتحادیه همبستگی در برنامه اش خود را متشکل کننده جریانات اجتماعی متعدد و انسانهایی با مواضع سیاسی و اعتقادات مذهبی و ملیت های مختلف تعریف کرد. همبستگی

همچنین خود را متکی بر ارزشهای اخلاقی مسیحیت، سنت ملی لهستان و سنت کارگری و سنت دمکراتیک دنیای کار دانست.

در برنامه از حاکمیت تک حزبی انتقاد شد و خواست یک جمهوری خودگردان بر مبنای پلورالیسم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و همچنین بر مبنای جهان بینی های مختلف مطرح گردید. از مجلس لهستان خواسته شد، اصلاحاتی در انتخابات بوجود بیورد که همه احزاب سیاسی، سازمانهای اجتماعی و تشکل های شهروندان بتوانند حق اعلام کاندیدا و انتخاب شدن داشته باشند.

برنامه همبستگی از قربانیان مبارزات کارگری سالهای ۱۹۵۶، ۱۹۷۰ و ۱۹۷۶ و نیز جنبش دانشجویی سال ۱۹۶۸ تجلیل کرد و خواستار مجازات کسانی شد که بر روی مردم آتش گشوده بودند. به علاوه خواست مجازات همه مسئولین رده بالای حزبی و دولتی که عملکردشان در سالهای ۱۹۸۰ - ۱۹۷۰ باعث ویرانی اقتصاد کشور شد، مطرح گردید.

در مجموع می توان گفت که خواسته های سیاسی مطرح شده در برنامه، از قرارداد ۳۱ اوت ۱۹۸۰ در گدانسک جلوتر بود و این موضوع رادیکال تر شدن جنبش کارگری و وسیع تر شدن افق سیاسی - اجتماعی همبستگی را نشان می داد.

اما علی رغم پیشرفت هایی در مبنای برنامه ای و علی رغم جو نسبتاً رادیکالی که بر کنگره حاکم بود، در مسائل مهم روز و تعیین خط و مشی سیاسی و عملی همبستگی، گرایش غالب بر اتحادیه که توسط لخ والسا و کمیسیون هماهنگی نمایندگی می شد، دست بالا را داشت. با عنوان مثال رولفسکی، رئیس منطقه بیدگوزس اتحادیه خواستار شد که آن قسمت از اساسنامه همبستگی که در آن نقش رهبری حزب حاکم و عضویت لهستان در پیمان ورشو به رسمیت شناخته شده، حذف گردد. این پیشنهاد با اکثریت آرا رد شد. با این کار اکثریت نمایندگان نشان دادند که نمی خواستند مسئله قدرت سیاسی و حاکمیت حزب و دولت موجود را در دستور روز بگذارند و به آن به عنوان یک موضوع استراتژیک و دراز مدت نگاه می کردند و نه یک مسئله عاجل.

بدین ترتیب، علی رغم انتقادات شدید و ناراضی گسترده از عملکردها و خط مشی لخ والسا، وی با ۵۵/۲ درصد آراء، به ریاست همبستگی انتخاب شد. سه کاندیدای دیگر که کم و بیش طرفدار موضع گیریهای سرسختانه تری از جانب رهبری همبستگی بودند، عبارت بودند از: ماریان یورچیک

خواهیید شد، اما اختلافات درون اتحادیه همبستگی بالا گرفت. اعضای بالای همبستگی در گدانسک که بر گرد آنوالنتینویچ، یوانا و آندره‌ی گویازدا جمع شده بودند، از لغو ولسا انتقاد می‌کردند که وی برنامه و مصوبات کنگره همبستگی را رعایت نکرده است. (۳۲) بالاخره آندره‌ی گویازدا و ۱۵ عضو دیگر در ۲۲ نوامبر به نشانه اعتراض از رهبری اتحادیه در منطقه گدانسک کناره گرفتند.

در ۲۸ نوامبر طرح قانونی که به دولت اختیارات ویژه می‌داد، منتشر تا آن زمان محرمانه بود، افشاء شد. طبق این طرح می‌بایست به دولت اختیاراتی داده می‌شد تا بتواند حق اعتصاب را لغو کند، نیروهای نظامی در کارخانه‌ها مستقر کند، دشمنان حکومت و دولت را دستگیر کند و انتخابات پارلمان را تا زمان نامعینی به عقب بیاندازد. افشای این طرح ناآرامی‌های جدیدی در جامعه پدید آورد. در سوم دسامبر هیئت رئیسه همبستگی به همراه همه روسای اتحادیه در مناطق مختلف جلسه مشترکی در کارخانه رادوم برای بررسی وضعیت جدید در لهستان گذاشتند. در این جلسه تصمیم گرفته شد، اگر قانونی که به دولت اختیارات ویژه می‌داد، تصویب شود، رهبری اتحادیه همبستگی فراخوان به اعتصاب عمومی نامحدوده‌دهد. به علاوه پیش شرط‌هایی برای تفاهم با دولت تعیین شد. از جمله این پیش شرط‌ها عبارت بودند از: کنار گذاشتن اقدامات سرگوبگرانه، اجرای انتخابات دمکراتیک پارلمان در زمان مقرر، پس گرفتن تصمیم افزایش قیمت‌ها و شرکت دادن اتحادیه همبستگی در تعیین سیاست اقتصادی. در این جلسه حاضرین معتقد بودند که رویارویی با حکومت اجتناب ناپذیر شده و در آینده نزدیک اتفاق می‌افتد.

در مجموع فضای جلسه نسبت به دولت بسیار انتقادی تر از سیاست رسمی رهبری اتحادیه بود و حتی شخصی مثل لغو ولسا هم برای اینکه نفوذ و اعتبار خویش را به طور کامل از دست ندهد، خودش را رادیکال و سازش ناپذیر جای زد. (۳۳)

با اینحال، روسای اتحادیه، حتی ۱۰ روز قبل از کودتای یاروزلسکی، تصمیمات مشخصی در جهت آمادگی برای رویارویی قریب الوقوع با دولت اتخاذ نکردند. اندکی بعد، در روز ۱۳ دسامبر «شورای نظامی برای نجات ملی» به ریاست ژنرال یاروزلسکی، قدرت را به دست گرفت و وضعیت جنگی اعلام کرد. کلیه فعالیت‌های اتحادیه همبستگی و همینطور حق اعتصاب لغو شد. هزاران تن، از جمله تقریباً تمامی رهبران همبستگی، دستگیر شدند. سازماندهی و تشکیلات صنایع کلیدی تحت نظر کمیسرهای نظامی قرار گرفت، ۵ روز کار در هفته بار دیگر به ۶ روز

(۲۲ درصد آزاد) اندره‌ی گویازدا (۸۸ درصد) و یان رولفسکی (۶۱ درصد).

عامل دیگر که باعث انتخاب مجدد لغو ولسا شد، این بود که وی به سمل ماززد برای اتحادیه‌های آزاد و حفظ وحدت اتحادیه همبستگی تبدیل شده بود. در حالیکه جریان نیرومند مخالف خط و مشی وی، فاقد چنین شخصیتی بود. دولت لهستان و سایر دول بلوک شرق کارزار تبلیغاتی شدیدی را علیه اتحادیه همبستگی و کنگره آن به راه انداختند. راکوفسکی، معاون نخست وزیر، در مصاحبه‌ای اعلام کرد که امید برای یک رابطه مبتنی بر مشارکت بین دولت لهستان و اتحادیه همبستگی از بین رفته و به همین جهت هر تلاشی برای میانجیگری بین این دو نهاد بی‌مورد است.

خبرگزاری تاس اولین قسمت از کنگره همبستگی را «مجلس ضد سوسیالیستی و ضد سویت» خواند. خبرگزاری ADN در برلین شرقی روشهای همبستگی را مشابه بخش تعرضی نازی‌ها دانست. ارگان حزب حاکم در رومانی خواستار «شدت عمل علیه عناصر ارتجاعی» شد. و بالاخره کمیته مرکزی حزب حاکم در شوروی در بیانیه‌ای از ناتوانی فدرتمندان لهستان در سرکوبی همبستگی به شدت انتقاد کرد و از یاروزلسکی و شرکا خواست «گام‌های تعیین کننده و رادیکال» بردارند. (۳۱)

به دنبال این اتفاقات، در ۱۸ اکتبر پلنوم کمیته مرکزی حزب حاکم، کانیا را از ریاست حزب برکنار و یاروزلسکی را به جای وی منصوب کرد. یاروزلسکی اولین فرد نظامی پس از جنگ جهانی دوم بود که قدرت را در لهستان قبضه کرد. وی هم ریاست حزب و دولت را در اختیار داشت و هم وزیر دفاع بود.

در اواخر اکتبر دولت لهستان که از مدتها پیش نقشه سرکوب جنبش کارگری و اتحادیه‌های آزاد را می‌کشید، بیش از ۲۰۰۰ واحد ویژه نظامی را به شهرها و روستاهای سراسر کشور فرستاد. ییزی اوربان، سخنگوی دولت، هدف از این اقدام را «حمایت از برقراری نظم مبتنی بر قانون اساسی و رعایت قانون» اعلام کرد.

در اعتراض به این اقدام دولت، اعتصابات گسترده و خودجوشی در مناطق مختلف کشور صورت گرفت. رهبری همبستگی کوشید با اعلام یک اعتصاب عمومی یک ساعته در روز ۲۸ اکتبر، اعتراضات را به کنترل خود در بیاورد. روز ۴ نوامبر یاروزلسکی مذاکرات خود با ولسا و کاردینال گلپ را نیمه‌کاره گذاشت. ولسا به مناطق مختلف لهستان سفر کرده و کوشید کارگران را قانع کند که از اعتصاب دست بردارند. در اواسط نوامبر اگر چه موج اعتصابات خودجوش

کار تبدیل شد. ساعات منع عبور و مرور از ۱۰ شب الی ۶ صبح وضع شد و شهرها به تصرف نیروهای نظامی در آمدند. در روز ۱۶ دسامبر، سه روز پس از اعلام وضعیت جنگی، واحدهای نظامی به معدنچیان اعتصابی در کاتوویتس حمله کردند. در جریان این حمله ۷ معدنچی کشته و ۳۹ تن به شدت مجروح شدند.

تا آنجا که به مقاومت کارگران مربوط می شود، می توان در هفته های اول بعد از کودتا، دوفاز را تشخیص داد. در فاز اول موج گسترده ای از اعتصابات، اشغال کارخانه ها، راهپیمایی ها و اشکال تهاجمی اعتراضات صورت گرفتند. گروههای اتحادیه ای در کارخانه ها به کمیته های اعتصاب تبدیل شدند و کمیته ها و تشکل های جدیدی برای سازماندهی اعتصابات شکل گرفتند. مطبوعات زیرزمینی اتحادیه ها، از جمله نشریه تیگوتنیک وینی (هفته نامه جنگی) خبر از اعتصابات عمومی در ورشو، شچسین، کراکاو، لودز، منطقه سلیزی، ورکلاو، رادوم، بیدگوزس، اوبلین، گدانسک، رزشف و الشتین می دادند.

در فاز دوم، هرچه فشارها و سرکوب های دولت نظامی بیشتر می شد، اشکال اعتراضات کارگری نیز بیشتر به صورت تدافعی در می آمد. تا آنجا که در ژانویه ۱۹۸۲ وجه غالب اشکال اعتراضی، کم کاری، سربچی از دستورات نظامی در کارخانه ها، تحریم مطبوعات دولتی، مراسم یادبود برای کشته و دستگیرشدگان و اشکال مشابه آن بودند. (۳۴)

در ماههای ژانویه، فوریه و مارس ۱۹۸۲ بخشی از اعضای همبستگی کوشیدند فعالیت های اتحادیه ای را به طور مخفی سازماندهی کنند و در ادامه این تلاش ها در ۲۲ آوریل، یک کمیسیون هماهنگی موقت تاسیس شد که قرار بود مقاومت علیه وضعیت جنگی را در سراسر کشور هدایت کند. اعضای این کمیسیون عبارت بودند از: زیسگنیف بویاک از منطقه مازوش، ولادیسلا و فراسینیوک از منطقه سلیزی سفلی، ولادیسلاوهاردک از منطقه کراکاو و بوگدان لیس از گدانسک. اینان جزو آن بخش از رهبری و فعالین اتحادیه همبستگی بودند که دستگیر نشده بودند.

در روزهای اول و سوم ماه مه - روز جهانی کارگر و سالروز تصویب «اولین قانون اساسی دمکراتیک در لهستان به سال ۱۷۹۱» - ده ها هزار تن در شهرهای مختلف در اعتراض به وضعیت جنگی راهپیمایی کردند.

همچنین در روز ۱۳ ماه مه، ۸۰ درصد کارکنان کارخانه های بزرگ منطقه ورشو به فراخوان باقیمانده اتحادیه همبستگی، پاسخ مثبت دادند و به مدت ۱۵ دقیقه دست از کار کشیدند. (۳۵)

کمیسیون هماهنگی موقت به مناسبت دومین سالگرد توافق گدانسک، فراخوان به راهپیمایی در روز ۳۱ اوت داد. دولت برای جلوگیری از راهپیمایی های احتمالی تدارک نظامی دید و به تهدید و ارباب پرداخت. از سوی دیگر کلیسای کاتولیک نیز نسبت به رویارویی های خونین هشدار داد. با این وجود از فراخوان مذکور استقبال وسیعی شد. تنها در گدانسک ۲۰ هزار تن به خیابانها ریختند. بنا به گزارشی، در این روز لهستان شاهد بزرگ ترین راهپیمایی های مستقل، از اکتبر ۱۹۵۶ به بعد بود. (۳۶) نیروهای نظامی به سرکوب وحشیانه راهپیمایی ها پرداختند. تعداد نامعلومی کشته و مجروح و هزاران تن دستگیر شدند.

علی رغم همه این اعتراضات و اعتصابات، از دسامبر ۱۹۸۱ به اینسو تناسب قوا به نفع حکومت نظامی تغییر کرده بود و این حکومت توانسته بود تمامی دستاوردهای سالهای ۸۱-۱۹۸۰ را پس بگیرد. روز هشتم اکتبر ۱۹۸۲ مجلس لهستان «قانون اتحادیه ها» را تصویب کرد که عملاً به معنای ممنوعیت قانونی اتحادیه همبستگی و هر نوع اتحادیه مستقلی بود. این قانون در عین حال راه را برای تشکیل اتحادیه های فرمایشی باز می کرد.

کمیسیون موقت در فراخوانی از کارگران خواست، اتحادیه های فرمایشی را تحریم کنند و در روز ۱۰ نوامبر در اعتراض به ممنوعیت اتحادیه های مستقل به اعتصاب عمومی دست بزنند. کارگران اگر چه اتحادیه های فرمایشی را تحریم کردند ولی تقریباً در هیچ کجا به اعتصاب دست نزدند. کمیسیون هماهنگی موقت چند روز بعد اعتراف کرد که فراخوانش با شکست مواجه شده است.

پس از آن نیز کمیسیون هماهنگی موقت تا مدتها به حیات خود ادامه داد اما اتحادیه همبستگی عملاً فاقد قدرت بسیج و سازماندهی مبارزات کارگری بود.

ادامه دارد

ناصر سعیدی

یادداشت ها:

۲۴- به نقل از:

Solidarność - Die polnische Gewerkschaft
.../S.165-169

۲۵- لخ والسا در باره کارشکنی دولت در توزیع مواد

غذایی می نویسد:

«مغازه ها خالی بود، صف های انتظار طولانی می شد. در هیچ رسانی، مانند این دوره، معمولی ترین مواد

دادم. این تفکر تنها از خانم آنا سرچشمه نمی گرفت ، در پشت سر او بخشی از سندیکاهای آزاد منطقه ساحلی وجود داشتند که خیلی متعدد نبودند لیکن نفوذ داشتند.»

۲۲- لخ والسا بعدها در این باره نوشت :

«در رادوم از همه رادیکال ها ، رادیکال تر شدم . خودم را به دست جوتالار سپردم ، به این منظور که به علت بسامدهای این رخدادها، موجب کنار گذاشتن خود نشوم . بی گمان اگر این نطق را در رادوم ایراد نکرده بودم ، مرا زندانی نمی کردند(حتی متعاقبا اطلاع یافتم که دستورالعملی سفارش می کرده است که از هر گونه توفیقی مرا معاف دارند). لیکن با این حساب هیچ کاری از دستم بر نمی آمد. به نقش شخصیت مضحک و مسخره ای محدود می شدم که ناگزیر است دست ها را به سینه زده ، مبهوت به بازی شروع شده از سوی حاکمیت نگاه کند.

بنابراین در رادوم من کورکورانه ، بدون توجه ، برخلاف اصول اعتقادی خودم و بر خلاف وجدانم ، به پیش تاخته ام. به این خاطر که نگذارم از بازی طردم کنند.» راه امید- صفحات ۳۳۹ - ۳۴۰

۳۴- به نقل از صفحات ۳۵۸ - ۳۵۷ منبع ذکر شده در زیر نویس شماره ۲۴.

۳۵- صفحه ۳۶۱ منبع ذکر شده در زیر نویس شماره ۲۴.

۳۶- همان منبع ، صفحه ۴۴۳.

دنباله از صفحه ۱

کارفرمای ژاپنی فعال اتحادیه کارگری را به آتش کشید



«آبی توری در حال سخنرانی»

ظرفی حامل بنزین همراه داشت و بلافاصله مایع درون ظرف را روی من پاشید و آتش زد.»

غذایی نایاب نشده بود. درست مانند آنکه توزیع کننده بزرگ به تعطیلی رفته و نگفته باشد چه موقعی باز خواهد کشت و در دفتر خود را قفل کرده باشد. تبلیغات رسمی شایع کردند که جز همبستگی مسئول دیگری برای این وضع ، خود ندارد، حال آنکه بر مبنای اطلاعاتی که پیوسته به دست من می رسید، شمار زیادی از انبارها مملو از کالا بودند . . .» (راه امید- ص ۳۴۴)

۲۶- به نقل از صفحه ۲۶۰ منبع ذکر شده در زیر نویس شماره ۲۴.

۲۷- در صفحه ۱۰۴ کتاب «سیمای دیگر انقلاب - خودگردانی در لهستان» ترکیب اجتماعی نمایندگان کنگره همبستگی به این شرح ذکر شده است: ۴۷ درصد کارگر، ۳۲/۸ درصد روشنفکر ، ۱۴/۴ درصد کشاورز و ۵ درصد پیشه ور و کارگر- کشاورز.

۲۸- اسامی اتحادیه های مذکور در صفحه ۲۴۹ کتاب ذکر شده در زیر نویس شماره ۲۴ درج شده است.

۲۹- در باره این موضوع در بخش های بعد بیشتر توضیح می دهم .

۳۰- متن برنامه همبستگی در صفحات ۲۹۶ تا ۳۳۲ کتاب ذکر شده در زیر نویس شماره ۲۴ آمده است.

۳۱- در ایران نیز برادر کوچک احزاب مذکور، حزب توده ، به تبلیغات زهرآگینی علیه اتحادیه همبستگی و جنبش کارگری لهستان دست زد.

نورالدین کیانوری پس از کودتای یاروزلسکی ، از اینکه «پایگاههای ضد انقلاب» درهم کوبیده شدند، اظهار خوشحالی کرد ومخالفین دولت و حزب حاکم را «گروههای ضد سوسیالیست و آلت دست امپریالیسم» معرفی نمود. (پرسش و پاسخ - مورخ ۲۳ آذر ۱۳۶۰)

۳۲- آنا والنترینویچ یکی از کسانی بود که از همان اوت ۱۹۸۰ با نرمش بیش از حد لخ والسا در مقابل مقامات دولتی ، مخالفت می کرد. والسا در صفحه ۲۴۵ کتاب «راه امید» یکی از ملاقات های خود با آنا والنترینویچ را در حوالی اوت ۱۹۸۰ چنین توصیف می کند:

«... خانم آنا با پیشنهاد کاملا محسوسی به دیدن من آمد: «از ریاست کمیته بین موسسه ای استعفا کن !» به عقیده او من آدم مناسب این کار نبودم و برای مرحله جدید نیاز به آدمی مثل آندره ی گویازدا، کورون ، مودزلفسکی یا فلان شخص دیگر بود . . . نامزد این مقام مشخص نبود، لیکن قصد کنار گذاشتن من به خوبی روشن بود: به عقیده او، من در مطالباتم بیش از اندازه ضعیف بودم و به قدر کافی «انقلابی» نبودم و با مقامات فوق العاده نرمی نشان می

چرا در اتحادیه بیکاران کردستان عراق انشعاب شد؟

مصاحبه با فعال جنبش کارگری

در کارگر تبعیدی شماره ۲۳ مصاحبه ای با رفیق فرهاد فرج در باره اتحادیه بیکاران کردستان عراق به چاپ رسانیدیم. اخیراً انشعابی در این تشکل صورت گرفته است و اکثریت اعضای آن، تشکل جدیدی را به نام «تشکیلات بیکاران در کردستان» ایجاد نموده اند. در این شماره نشریه از زبان رفیق فرج که اینک «عضو هیئت رهنبری تشکیلات بیکاران» در کردستان و سردبیر نشریه «مبارزه کارگر» است خوانندگان عزیز را در جریان دلایل این انشعاب و همچنین فعالیتهای تشکل جدید قرار میدهم.

لازم به توضیح است که متن مصاحبه از زبان کردی به فارسی توسط رفیق آرام (اسکاندیناوی) برگردانده شده است.

سئوال: رفیق فرهاد اطلاع یافتیم که اختلافات درون «اتحادیه بیکاران» بالاخره به انشعاب و جدائی کشید و تشکل دیگری به اسم «تشکیلات بیکاران در کردستان» اعلام موجودیت و شروع به فعالیت نموده است، لطفاً توضیح دهید اختلافات چگونه منجر به جدائی گردید؟

جواب: تا جائیکه به اختلافات و تفاوتهای گرایشات درون (اتحادیه بیکاران) مربوط می شود، قبلاً در کارگر تبعیدی شماره ۲۳ بطور خلاصه اشاره کرده ام. اما لازم می بینم در جواب سئوال شما، ابتدا این مسئله را توضیح بدهم که جناحها و گرایشات متفاوت در درون اتحادیه قادر به فعالیت و ادامه کار مشترک نبودند. البته این مسئله با خصلت تشکل توده ای کارگران در تناقض است، زیرا تشکل توده ای کارگران خود محل همکاری و فعالیت مشترک افکار و گرایشات مختلف جنبش کارگری حول خواسته ها و مطالبات فوری و رفاهی کارگران است. اما وجود گرایش سکتاریستی و روشنفکرانه حزب به اصطلاح «کمونیست کارگری» در درون این تشکل اختلافات را تا سرحد جدائی به پیش برد و آنقدر بر روی افکار و عقاید غیر اصولی خود پافشاری نمودند که ما نتوانستیم آنها را به انسجام اتحادیه قانع کنیم و بدین خاطر نتوانستیم در یک تشکل با هم فعالیت داشته باشیم.

قرار بود «اتحادیه بیکاران» برای ایجاد مجمع عمومی و سازماندهی صف مستقل بیکاران و طرح مطالبات آنها بدون مصالح و منافع فرقه ای و حزبی دست به کار شود، اما جناح اپورتونیستی درصدد قالب زدن تشکل در چهارچوب مکتب فرقه ای خود بر آمد و از این زاویه کوشش کرد تا با اخراج اعضای مخالف سیاسی و عقیدتی حزبی خود، اتحادیه را بدون توجه به منافع کارگران در چهارچوب عقاید حزبی محدود سازد. آنها تلاش کردند تاهیت رهنبری اتحادیه را از کار باز دارند و

با ایجاد مانع در راه پیشبرد کارها و برکناری هیئت تحریریه بدون اینکه خود هیئت تحریریه حضور داشته باشد، با آوردن اعضای حزبشان بدون کمیته رهنبری و کمیته اصلی اتحادیه بدون اینکه چنین افرادی توسط مجمع عمومی انتخاب شده باشند، فقط بخاطر اینکه در جریان انتخابات آنها حائز آراء بیشتر بشوند و دهها عمل غیر اصولی دیگر. خود حزب و کمیته مرکزی آن مسئول چنین اعمالی هستند و اینرا از نوشته های رسمی خودشان هم می توان دریافت. اما این ترندها برای آنها راحت به پیش نرفت، گر چه این گرایش در ابتدای شکل گیری و شروع به فعالیت در درون اتحادیه در اکثریت بود، ولی با روشن شدن ماهیت طبقاتی آنها اکثر فعالین در مقابل اعمال غیر اصولی آنها ایستادند. با توجه به اینکه، این خط اپورتونیستی زیر بار انتقادات نرفت و وظایف تعیین شده را انجام نمی داد و برای برهم زدن جلسات و تجمعات مدام کوشش می کرد، در مقابل ما ناچار بودیم با رای گیری علنی به اختلافات خاتمه بدهیم و نقشه عمل مشترک برای کار تعیین کنیم. در رای گیری ما اکثریت شدید و آنها متوجه شدند که آراء به نفع مخالفین سیاسی آنها تمام شده است. آشکارا در جلسه ۱۹۹۳/۱۱/۱۲ اعلام داشتند که هیچگونه پیروی از قاعده اکثریت نمی کنند و رای و مصوبات هیئت رهنبری به زعم آنها ناسیونالیست است و جلسه را به هم زدند.

در مقابل این حرکت غیر اخلاقی آنها ما در مورخه ۱۹۹۳/۱۱/۱۶ با صدور اطلاعیه ای خطاب به بیکاران اختلافات را از چهارچوب اتحادیه بیکاران به میان مردم برده (هرچند که آنها خواستار محبوس ماندن اختلافات در درون اتحادیه بودند). حزب و اعضای آن را مسئول ایجاد و گسترش اختلاف اعلام کردیم.

تشکل های توده ای بشود، در هر شرایط و بدون در نظر گرفتن واقعیت های موجود، تشکل های کارگری را در قالب سیاست «احزاب قدیس» محدود نماید را نمی پذیریم و با آن مخالفیم. چرا که چنین اصولی یا فرضی کاملاً غیر کارگری و به دور از ماهیت طبقاتی کارگران است. به همین خاطر جدائی ما، جدائی و تمایز از فرقه گرانی و فرصتی برای پیوند برقرار کردن با صفوف طبقاتی کارگران و جنبش اجتماعی فی الحال موجود آنها بود.

سوال: در صحبت هایتان از پیشروی و انجام مجموعه ای از کارها و وظایف عملی گفتید. اگر ممکن است کمی بیشتر توضیح دهید؟

جواب: این یک واقعیت است که پیشروی داشته ایم و میتوانیم بگوئیم پیشروان و بنیانگذاران کار و فعالیت در جنبش کارگری کردستان هستیم. پیشرونی که تاکنون در جنبش کارگری کردستان سابقه نداشته است و هیچ یک از احزاب و تشکل های توده ای کارگری که خود را متعلق به جنبش کارگری می دانند به این سطح فعالیت و پیشروی دست نیافته اند. به این واقعیت از زبان مخالفین سیاسی ماهم اعتراف می شود، وگرنه دفتر سیاسی حزبی که تا دیروز علیه ما شمشیر می کشید در تاریخ آوریل ۱۹۹۴ با صدور اطلاعیه ای در باره اختلافات و با چرخش اپورتونیستی نسبت به موضعگیری قبلی اش، درخواست وحدت فوری از ما را نمی کرد! آنها بدون هیچگونه انتقاد جدی و پایه ای از مواضع خود و فقط بخاطر فعالیت واقعی گرایش ماست که به چنین تغییر موضعی دست زده اند. در مورد پیشروها و کارهای انجام شده باید از دو جنبه به آنها اشاره کنم. اولاً جنبه تشکیلاتی و بافت تشکل، ثانیاً جنبه اجتماعی و مبارزاتی تشکل.

۱- از جنبه تشکیلاتی ما بنیانگذار سنت تازه ای در درون تشکلات کارگری توده ای در کردستان هستیم، برای اولین بار است که تشکیلاتی در کردستان سازماندهی درونیش را از طریق اعضای خود و فعالین واقعی خود انجام می دهد. برای اولین بار است که یک تشکل در محلات کارگری صدها و هزاران کارگر را نه با اسم نویسی بلکه در عمل آنها را برای تحقق خواسته هایشان در برابر حکومت و کاربدستان سازماندهی می کند. در تمام تشکیلاتهای موجود اینجا، بجز تشکل ما فاصله زیادی میان اعضا و رهبران تشکل وجود دارد. اما اکنون ما با فاصله زمانی چند ماهه و از طریق سازماندهی در محلات ارتباط نزدیکی با اعضای تشکل خود داریم و هرگاه بخواهیم آنها را جمع می کنیم و موضوعات مختلف مبارزاتی را با آنها در میان میگذاریم. ما در تمام محلات شهر سلیمانیه کمیته سازمانده بیکاران را از خود بیکارها تشکیل

اما حزب بجای نگاهی انتقادی به سیاستهای خود به فعالین عملی اتحادیه برچسب زد و در مورخ ۱۹/۱۱/۱۹۹۳ توسط کمیته کردستان حزب کمونیست کارگران عراق با صدور اطلاعیه ای ما را به عنوان جاسوس و مزدور بورژوازی ملی متهم ساخت.

علی رغم این حرکات ما برای انسجام رهبری اتحادیه و صفوف آن کوشش زیادی کردیم. اما طرف «حزبی» به اسم مبارزه با ملی گرانی به هیچ وجه آماده همکاری نبود، به همین خاطر ما بعنوان اکثریت هیئت رهبری اتحادیه جدائی را مناسب تشخیص دادیم، زیرا اختلافات به حدی رسیده بود که عملاً دست ما را در انجام وظایف تشکل بسته بود. در مقابل چنین وضعی بقول انگلس (انفصال را از انشقاق داخلی بهتر دانستیم) و تشکیلات بیکاران در کردستان را به وجود آوردیم و تاکنون در سطح جنبش پیشروی هائی داشته ایم.

سوال: فرجام جدائی را چگونه ارزیابی می کنید؟

جواب: اگر بطور خلاصه بگویم، ما گرایش فعال و دخالتگر بودیم، که گرایش سکتاریستی با ایجاد درگیری فرقه ای و عقیدتی مانع پیش برد کارها و وظایف ما بود، حال که جدا گشته ایم این واقعیت را در عمل به اثبات رساندیم و مجموعه ای از کارها و وظایف تشکل توده ای کارگران را انجام داده ایم و این در شرایطی است که گرایش مخالف ما هر روز بیشتر از گذشته بطرف سستی و انزوا کشیده می شود و در عمل به بن بست رسیده است. به همین دلیل ما می گوئیم خود را از جنگ گروهی و فرقه ای آزاد ساختیم و این سنت را به وارثین واقعی آن واگذار کردیم. از فرقه گرایی بریدیم و بدنبال پیوند طبیعی خود رفتیم، مشغول کار و پراتیک در میان بیکاران هستیم و ما خود را در درون این جنبش طبقاتی تعریف می کنیم. خود را به مشابه خط و گرایشی که در ظاهر و حرف به اسم کمونیسم ما را از جنبش طبقاتی جدا کند تعریف نمی کنیم. پیوند برقرار کردن با جنبش طبقاتی، دخالت گری و دارای افق روشن بودن، پایان دادن به هرگونه خصوصیات فرقه گرایانه، فعالیت عملی و رادیکالیزم، کمونیست بودن ما را تعیین می کند، نه اینکه چهره مذهبی و فرقه ای به گرایش خودمان بدهیم و در زیر کلمات پر زرق و برق بخواهیم جدا از (طبقه کارگر و جنبش اجتماعی او) اوضاع و احوال بخصوصی بوجود بیاوریم و با تعصبات فرقه ای جنبش را بر اساس دستورالعمل از قبل تعیین شده به پیش ببریم. ما هیچگاه با این واقعیت مخالف نیستیم که کمونیستها در درون جنبش های اجتماعی و تشکل های توده ای کارگران رهبری و هدایت آن را در دست داشته باشند، اما هیچگاه این واقعیت را هم که رهبری بخواهد بصورت عقیدتی و مکتبی و فرقه گرایانه وارد

پشتیبانی انجمن از اعتصابات کارگران انگلیس

متن پیام انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی آقای نپ

اتحادیه راه آهن طی پنج هفته اخیر اعتصابات را برای افزایش دستمزد سوزن بانها سازماندهی نموده است. این اعتصابات در هر هفته به مدت یک روز مستمرا انجام شده اند، چنانکه در پنج هفته فوق روزهای چهارشنبه تمامی قطارهای مسافری بین شهری از حرکت باز ایستاده اند، دولت انگلیس تاکنون تلاش های بسیاری برای واداشتن کارگران به کار انجام داده ، ولی در همه این کوشش ها ناکام مانده است.

مطالبه کارگران ۱۱ درصد افزایش دستمزد و پیشنهاد دولت ۲/۵ درصد است. قرار است از آغاز هفته ششم ، اعتصابات دو روز هفته را در بر گیرند.

بدین مناسبت انجمن پیامی در حمایت از اعتصابات کارگران ، برای دبیر «اتحادیه ملی کارگران راه آهن ، کشتی رانی و ترانسپورت» (RMT) فرستاده است که متن آنرا ذیلا به چاپ می رسانیم .

بدینوسیله پشتیبانی کامل خود را از اعتصابات کارگران سوزن بان راه آهن برای افزایش دستمزدها اعلام می داریم. اعتصابات که توسط اتحادیه شما سازمان یافته اند، بار دیگر آن نشان دادند که اولاً: کارگران متشکل قادر به مبارزه با مدیران اقتصادی هستند، ثانیاً حتی در مواقع تعرض دولت به دستاوردهای کاهش کارگران نیز می توان علیه سیاستهای آن ، مبارزه گذاشته سازمان یافته ای را پیش برد و ثالثاً اتحادیه ها هنوز توان (مبارزاتی خود را از دست نداده اند.

برایتان جهت تحقق مطالبه افزایش دستمزد کارگران آرزوی موفقیت داریم .

با احترام : از طرف انجمن کارگران پناهنده ومهاجر ایرانی

یدالله خسرو شاهی

۲۸ ژوئن ۹۴

جهت استخدام کارگران بیکار با چند تشکیلات تماس گرفته ایم .

برای بیش از ۵۰۰ تن از اعضاء تشکیلات از طریق اعتراض و تظاهرات آذوقه تامین کرده ایم،

از کارگران هتل ها و رستورانها و کافه ها که در ماه رمضان بیکار شدند، پشتیبانی نموده ایم ،

علیه یورش پلیس به دستفروشان اعتراض نموده ایم،

به پزشکان برای معاینه کارگران بیکار مراجعه نموده ایم و تاکنون ۸ دکتر را مجاب کرده ایم که هر یک از آنها روزانه سه الی چهار کارگر بیکار را بدون دریافت وجه ویزیت معاینه کنند،

نیازمندیهای دارونی کارگرانی را که قادر به پرداخت بول دارو نیستند را از طریق داروخانه ها تامین می کنیم ،

با کوشش ما تاکنون ۶ عمل جراحی توسط دکترهای جراح بر روی کارگران صورت گرفته است،

اینها و چند عمل دیگر بخشی از کارکردهای عملی این دوره ما را تشکیل میدهند که تاثیر مهمی بر حیات و استمرار حرکت ما به مثابه یک تشکل توده ای کارگری دارند.

همچنین اقدامات دیگری را به قرار زیر انجام داده ایم :

داده ایم ، اعضای ما بیشتر کسانی هستند که هیچگاه سیاسی نبوده اند و به جریان خاصی هم تعلق نداشته اند، افرادی تازه کار و نسل جدیدی از بیکاران که اکثریت آنها حتی سواد هم ندارند و غیر سیاسی بوده اند. اما امروز در کارها و تصمیم گیری با فعالین با تجربه تر جنبش کارگری فعاند. تا بحال ما چندین جلسه و مجمع عمومی محلات و جلسه کمیته محلات را برگزار کرده ایم که اعضای سازماندهی شده در محلات از طریق این مجامع با هیئت رهبری تشکل در تماس دائم هستند.

۲- انجام فعالیت هایی که خصلت اجتماعی - مبارزاتی داشته است که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد.

الف - تظاهرات خیابانی اعضاء در تاریخ ۲۱/۴/۱۹۹۴

ب - تظاهرات در همبستگی با کارگران اخراجی از طرف CARE در سلیمانیه

ج - سازماندهی هزار عضو در مراسم جنبش جهانی و طبقاتی کارگران در اول ماه مه

هم چنین اقدامات دیگری را به قرار زیر انجام داده ایم :

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

مجمع عمومی کنگره کار کانادا

کنترل کنند، اقتصاد جهان را از طریق پروژه های عمده سرمایه گذاری حیات بخشند، «بازار آزاد» را با «بازار کنترل شده» تعویض کرده و از حقوق در توافقات اقتصادی بین المللی، کمکهای اقتصادی و بازار محافظت نمایند، ۱۱- مبارزه برای یک سیستم عادلانه بیمه شامل یک حداقل بیمه، حذف G.S.T (یک بیمه از دو نوع بیمه رایج در انتاریو) و . . .

این طرح یازده ماده ای در سومین روز مجمع عمومی به تصویب رسید. در انتخابات داخلی، مسئولین مالی و اجرایی انتخاب شده و «باب وایت» دوباره به دبیرکلی انتخاب شد. همچنین یک دبیر دوم نیز از طرف ۲۳ عضو شورای ابورجینال ها (AC) انتخاب شده و در آخرین روز مجمع عمومی سوگند خورد. سرانجام با سخنرانی باب وایت و با نمایش تصاویر ویدیویی از مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران و سرود دستجمعی «همبستگی تا به آخر» مجمع عمومی به پایان رسید.

نگاهی به جدلهای درونی مجمع عمومی

مجمع عمومی هنگامی شروع به کار کرد که کارگران با فشار فزاینده ای در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شامل بیکاری و اخراجهای روزافزون، قطع و انجماد دستمزدها و کاهش حقوق و مزایای تامین اجتماعی چون بیمه بیکاری، بیمه درمانی، مزایای تحلیلی و . . . با بی علاقهی کارگران به سیاست رسمی و در مواردی به رهبری اتحادیه ها و . . . روبرو هستند. در مجمع عمومی مواردی به بحث گذاشته شد که کارگران کانادایی و کارگران جهان با آن روبرویند از جمله ضرورت وجود یک آلترناتیو برای موقعیت کنونی که کارگران با آن درگیرند. از موضوعات پر مناقشه می توان به چند مورد زیرین اشاره نمود: ۱- بحثی مابین نمایندگان و هیئت اجرایی در مورد «همبستگی بین المللی و اقتصاد جهانی» این بحث در روز دوم رخ داد. سیاست رسمی CLC در اتحاد و همبستگی با دیگر اتحادیه ها که حوزه کشورهای «بازار آزاد» چون آمریکا و دیگر متحدینش را در بر می گرفت. برخی نمایندگان مطرح نمودند که پس از خاتمه دوران جنگ سرد، این مفاهیم و سیاستها نیز باید تغییر یابند. در ادامه این بحثها، چگونگی ارتباط و پشتیبانی از اتحادیه کارگری کوبا (CTU) و انجمن های مدافع حقوق بشر مطرح شد. علیرغم پر بار بودن و اهمیت این بحث، نتایج تصمیم گیری آتی دلسرد کننده و نشاندهنده ناخشنودی هیئت اجرایی از این

بیستین مجمع عمومی «کنگره کار کانادا» (CLC)

شانزدهم الی بیستم ماه مه در شهر «تورنتو» برگزار شد که نزدیک به ۲۵۰۰ نماینده از طرف بیش از ۲/۴ میلیون عضو در آن حضور یافتند. در طول این پنج روز برخی از سیاستهای اقتصادی دولت نظیر کاهش حقوق و مزایای طرح بیمه بیکاری، کاهش مزایای بهداشت و بیمه درمانی توسط نمایندگان به بحث گذاشته شد. چگونگی رابطه مابین CLC و حزب دمکراتیک (NDP)، برقراری ارتباط با اتحادیه کارگری کوبا (CTU) و رابطه CLC با فدراسیون کار «کیک» (QFL) از موضوعات دیگر مورد بحث مجمع عمومی بودند. یک نماینده از طرف اتحادیه کوزاتو آفریقای جنوبی (Cosatu) نیز با شویق و ابراز احساسات دیگران در مجمع عمومی شرکت داشت. کارگران کانادایی نیز بخاطر حمایت بی دریغ شان از مبارزات علیه تبعیض نژادی مورد قدردانی قرار گرفتند. سخنرانی یکی از مسئولین اتحادیه AFL_CIO که با خشنودی از اقدامات لیتون (رئیس جمهور فعلی آمریکا) در جهت کارگران و ناسازی این اتحادیه به عنوان تنها صدای کارگران آمریکا محبت می کرد با نارضایتی و نگرانی نمایندگان حاضر در مجمع عمومی روبرو شد. در سومین روز مجمع عمومی، یازده بحثی که در دستور جلسه قرار داشتند و به بحث گذاشته شدند، بطور خلاصه عبارت بودند از:

- ۱- عضویت کارگران عادی، ۲- همکاری کامل در پروژه نوسازی «حزب NDP و مشارکت با گروه ها و انجمن های مختلف اجتماعی، ۳- مبارزه با حکومت بمنظور خالت آن در ایجاد شغل های کوتاه مدت و حذف بیکاری رو به شد، ۴- ایجاد کمپین برای کاهش ساعات کار، مزایای بهتر رای کار نیمه وقت، مرخصی های طولانی مدت با حقوق و مکان تحصیل، ۵- متشکل نمودن کارگرانی که تشکل ندارند، ۶- حمایت از حقوق کارگران خدمات عمومی و مقابله با اجامات کارفرمایان بر علیه آنان و اینکه خود را سازماندهی کرده و قرارداد کار دستجمعی را اجرا نمایند، ۷- ایجاد ارتباط جوانان، ۸- محافظت از طرحهای بیمه بیکاری و اجتماعی، ۹- تلاش در جهت ایجاد صندوق سرمایه گذاری ملی (NIF) منظور آماده سازی سرمایه در ترم های مطلوب برای شرکتهایی شغلهایی با درآمد بالا عرضه می کنند، ۱۰- مستحکم تر بودن ارتباط با جنبش بین المللی اتحادیه ها با هدف اصلی پشتیبانی از همکاری مابین دولتهای ملی که: سرمایه مالی را

گزارش کوتاهی از فعالیت رفقای سوئد در اول ماه مه

فعالین انجمن با پلاکاردهای خود که در آنها شعار «زنده باد اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران» و «کاهش ساعات کار به تناسب نرخ بیکاری» نوشته شده بود، در راهپیمایی شرکت کردند.

تکمیل گزارش اول ماه مه در انگلستان

رفقای هیئت تحریریه، با درودهای گرم از آنجا که گزارش ارسالی مورخ در نشریه شماره ۲۶ در مورد برگزاری اول ماه مه در انگلستان کامل نبود لطفاً این توضیح تکمیلی را در شماره آتی نشریه چاپ کنید!

در تظاهرات و گردهمایی اول ماه مه امسال در لندن بیش از صد نفر از ایرانیان شرکت کرده و در صفوف منظم و مرتب خود همبستگی طبقاتی کارگران ایران را با سایر کارگران جهان بنمایش گذاردند. شرکت این تعداد به نسبت سالهای پیش چشمگیر بود. لازم به ذکر است که فعالین انجمن نیز فعالانه در این تظاهرات شرکت کرده و صدها نسخه از اعلامیه های انجمن را در میان تظاهرکنندگان پخش کردند.

مراسم اول ماه مه در سوئد هم چون سالهای گذشته با جشن، پایکوبی و راهپیمایی کارگران برگزار گردید.

اعضای واحد سوئد انجمن، چندین روز قبل از برگزاری جشن اول ماه مه با انتشار اطلاعیه و پوستر ویژه ای، و نصب آنها در اغلب نقاط شهر یوتبوری (یکی از بزرگترین مراکز صنعتی سوئد) فعالیت های خود را شروع کردند. به منظور حضور مستقیم تر انجمن در مراسم راهپیمایی کارگران، در ادامه این تلاش ها، جلساتی نیز با اتحادیه سراسری کارگران سوئد (LO) ترتیب داده شد. مسئولین اتحادیه ها در این دیدارها پذیرفتند که انجمن با حمل شعار و با امضای خود در مراسم اول ماه مه اتحادیه ها شرکت کند.

در اولین ساعات روز اول ماه مه، فعالین انجمن با استقرار میز اطلاعاتی، توزیع اعلامیه و نشریات کارگری، نصب پلاکارد و همچنین پخش سرود انترناسیونال به زبانهای مختلف، در میدان Jarntorget شهر یوتبوری حضور یافتند. راس ساعت ۱۴ گروه های موزیک با نواختن آهنگ انترناسیونال آغاز راهپیمایی کارگران را اعلام کردند و کارگران متشکل در اتحادیه های مختلف در صفوف منظم آماده راهپیمایی شدند.

بحث بود. بهر حال ارتباط گیری با CTU نیز بیشتر جنبه رسمی پیدا کرد. ۲- در ادامه همان روز، یکی از نمایندگان دید و درک CLC را از «دموکراسی» به زیر سوال برده و خواهان تعبیر واقعی و عینی تری از این واژه شد. در طول این مبحث اشاره به اعمال فشار آمریکا علیه کوبا به نام دموکراسی شده و از دفاع CLC از «گسترش دموکراسی سیاسی توسط اتحادیه های کارگری در شوروی سابق» انتقاد نموده و سوال نمود که این چه نوع دموکراسی رو به رشدی می تواند باشد که در آن کشور، تانک ها به راحتی به پارلمان حمله می کنند. در ادامه برخی نمایندگان نیز به انتقاد از سیاست CLC در رابطه با دموکراسی دولت کانادا پرداختند. ۳- چگونگی رابطه CLC با حزب NDP (حزب سوسیال دمکرات سابق) نیز از موضوعات حاد روز سوم بود که با سخنرانی میهمان و رهبر حزب NDP شروع شد. ابتدا وی مدعی ارائه دید و اصول هم حزب و هم جنبش کارگری شده و اینکه «کارگران به یک صدای پیشرو احتیاج دارند» و «این صدا باید یک بازوی سیاسی داشته باشد» و «ما همان بازوی سیاسی کارگران می باشیم» و اینکه «رابطه حزب

با کارگران آنچه است که حزب را تعریف کرده و هویت می بخشد». سپس وی وعده بازبینی و بازسازی اساسی حزب را داده آن و همکاری کارگران را جهت ارتقاء حزب به یک حزب طراز نوین خواستار شد. حزب دمکراتیک نوین یا حزب سوسیال دمکرات قبلی سنتا و تاریخا تا حال نمایندگی سیاسی اتحادیه ها را یک داشته و دوره ای از محبوبیت و ارزش خاصی در نزد کارگران برخوردار بوده است. با به قدرت رسیدن برخی از نمایندگان این حزب به مقام های دولتی، روشن شد که وعده های انتخاباتی آنان نیز پوچ است و به تدریج کارگران از آن کنار کشیده و در آرزوی مواردی نیز بر علیه آن موضعگیری نمودند. اینک تلاش حزب انگلیس بر آن است تا کلیه عملکردهای منفی را بر عهده آن چند نفر و گذاشته و مرتباً وعده نوسازی و بازبینی حزب را می دهد. البته این شکاف تحت تاثیر فشار یونیونیستهای رادیکال بیشتر شده و احتمال یک انشعاب در حزب چندان بعید نیست.

رجیم - کانادا

اطلاعات این مقاله با استفاده از شماره ۲۱ نشریه

The New Today Tomorrow

پوشته شده است.

مصاحبه با جری دایننگ (یکی از فعالین اتحادیه اتوبوس رانی انگلستان)

بخش دوم

کارگران مهاجر برخورد ستیزه جویانه تری نسبت به این قدرت پلیسی و بطور کلی به کل دستگاه حاکم وجود دارد تا در بخش کارگران سنتی انگلیس. اما مسئله در اینجا بر سر چگونگی سازماندهی سراسری قشر پیشرو طبقه کارگر است.

هدف از این سازماندهی باید اولاً، مبارزه علیه رهبری رفرمیستی مستقر در اتحادیه ها، از طریق شرکت در انتخابات باشد. دوماً، شرایطی را فراهم آورد که کارگران بتوانند مستقل از این رهبری دست به اعتصاب بزنند. این تنها راه واقعی و عملی است که به نظر من می توان از طریق آن روند شکستن بورکراسی حاکم بر طبقه کارگر را آغاز کرد. استقرار و استحکام این بورکراسی استراتژی دولت محافظه کار در انگلیس است. در ایران مهار طبقه کارگر مستقیماً از طریق رژیم صورت می گیرد - البته به صورت قهرآمیز - در اینجا توسط بورکراسی اتحادیه ها و تحت لوای دمکراسی.

آیا فکر نمی کنید با سازماندهی قشر پیشرو درون اتحادیه های کارگری در انگلستان رهبران بوروکرات را بیشتر به طرف قدرت حاکم سوق می دهیم؟ یعنی ایجاد شرایطی که در یک طرف آن قشر پیشرو کارگری و در طرف دیگر آن دولت حاکم، رهبران بوروکرات و توده طبقه کارگر که تحت نفوذ این رهبری است، قرار دارند.

نه کاملاً بر عکس. مجبورم شما را دو باره به اعتصاب معدنچیان در سال ۸۵-۸۴ رجوع دهم. همانطور

معدنچیان انگلیس به عینه نشان داد. بنابراین می توان در هر کشوری مشکلات عینی را بر سر راه انقلاب مشاهده کرد. البته این به هیچ وجه به معنی این نیست که مشکلات عینی در انگلستان بیشتر از ایران هستند، بلکه تفاوت های اساسی ای در این زمینه وجود دارد. اما از طرفی وظایف سیاسی ای وجود دارند که در هر دو کشور یکسان هستند. به طور مشخص وظیفه ساختن رهبری انقلابی بین المللی ای که دارای بخش های خود در کشورهای متفاوت باشد. کوچکترین حرکت انقلابی کارگران در هر نقطه ای از دنیا می تواند تأثیر خود را روی مبارزات کارگران کشورهای دیگر بگذارد.

در حال حاضر به طور واضحی، با وجود این همه قوانین ضد اتحادیه ای تعداد انگلستان به تصویب رسیده است و تعداد بیشتری در آینده به تصویب خواهد رسید، به نظر می رسد که استراتژی دولت محافظه کار عبارت است از تبدیل کردن بورکراسی حاکم بر اتحادیه های کارگری، به پلیس طبقه کارگر، تا هر وقت اعتصاب جدی ای در دستور کار کارگران قرار گرفت و کارگران مبارز به سازماندهی آن پرداختند، رهبری اتحادیه سد راه آن شود و کارگران را متقاعد کند که عمل آنها غیرقانونی و ضد قوانین اتحادیه است. متأسفانه در حال حاضر در میان بخش هایی از طبقه کارگر انگلیس اشتیاق زیادی برای احترام گذاشتن به قوانین وضع شده وجود دارد. البته در میان

در ایران مبارزات طبقه کارگر توسط بورژوازی تازه به قدرت رسیده به شکل سرکوبگرانه ای مهار می شود. در کشوری مثل انگلستان اما، مهار کردن مبارزات کارگران از طریق وضع کردن قوانین ضد کارگری و اتحادیه های صورت می گیرد. به نظر شما طبقه کارگر چگونه می تواند خود را از این زنجیرها رها سازد و سرنواخت مبارزات خود را در دست گیرد.

با توجه به موقعیت شرایط مبارزاتی در ایران، واقعیت امر این است که هرگونه مبارزه کارگران خیلی سریع به مبارزه علیه رژیم حاکم تبدیل می گردد. اما این هم درست است که برای ساختن یک جامعه سوسیالیستی در هر کشوری، و به ویژه در کشوری مثل ایران، در آغاز، موانع بسیاری وجود دارد. برای مثال انقلاب ویتنام - و هر نظری که می توانیم در مورد رهبری آن داشته باشیم - با تحریم اقتصادی امپریالیزم روبرو شد. این تحریم در مورد انقلاب کوبا هم بکار گرفته شد. طبقه کارگر این کشورها با تمام محدودیت هایش این را درک می کند.

از سوی دیگر در کشوری مثل انگلستان که امکان رشد اقتصادی و امکان رشد ساختار سوسیالیستی جامعه وجود دارد، مبارزه طبقه کارگر هرگز حکومت را هدف قرار نمی دهد. اما این نمی توان دلیل بدبینی به مبارزه کارگران باشد. بنابراین این مبارزات و جو تروری که رژیم حاکم بوجود می آورد بسیار مشهود است. برای مثال این مسئله خود را در مبارزات

که به خاطر دارید در آن شرایط نیروی عظیمی از طرف دولت حاکم از طریق مطبوعات و غیره علیه این اعتصاب بسیج شده بود. اما در عمل مشاهده کردیم که چطور دولت نتوانست طبقات متوسط را علیه مبارزه معدنچیان بسیج کند. با وجود عدم حمایت حزب کارگر از این اعتصابات از محبوبیت آن چیزی کم نشد. اما همه می‌دانستند که اعضای عادی حزب کارگر از معدنچیان دفاع می‌کنند، و دقیقاً به خاطر قدرت جنبش کارگری بود که قشر متوسط از معدنچیان دفاع کرد. حتی آنجا که محدودیت‌های سیاسی رهبری معدنچیان آرتور اسکارگیل (یعنی وعده‌هایی که رهبران تی. یو. سی. به طور شفاهی به او داده بودند، اما در عمل هیچگونه اعتصابی در بخش‌های دیگر صنعت در دفاع از معدنچیان، را به رسمیت نشناختند) اجازه نداد که رهبری تی. یو. سی. را نادیده بگیرد و از اعضای عادی اتحادیه‌ها درخواست حمایت بکنند. حتی در آن شرایط هم معدنچیان حمایت خود از طرف اقشار متوسط را از دست ندادند.

موقعی که در اکتبر سال گذشته دومین حمله بزرگ به معدنچیان صورت گرفت رهبری دچار توهم زیادی نسبت به پارلمان و دولت شد. دو تظاهرات بزرگ صورت گرفت. ۲۵۰ هزار نفر در این تظاهرات‌ها که به فاصله دو روز برگزار شد شرکت کردند. این تظاهرات‌ها مورد حمایت تقریباً تمام اقشار جامعه قرار گرفت. حتی بعضی از نمایندگان

دست‌راستی و محافظه‌کار مثل وینستون چرچیل (نوه وینستون چرچیل نخست وزیر انگلیس زمان جنگ جهانی دوم) در ابتدا به مخالفت با بسته شدن معادن برخاستند. اما در آخر قرار شد که "کمیته منتخب پارلمان" در مورد بسته شدن معادن تصمیم بگیرد. این مسئله رهبری معدنچیان را بر آن داشت که کارگران دیگر حوزه‌های تولیدی را از هر گونه اعتصابی در حمایت از معدنچیان پرهیز دهد. در واقع "کمیته منتخب پارلمان" خودش علیه معدنچیان بود. بنابراین در شرایطی که کارگران از حمایت تمام اقشار جامعه برخوردار هستند، اشتباه بزرگی است که گفته شود: اعتصاب کارگران در دیگر مراکز تولیدی به کاهش حمایت اقشار دیگر جامعه می‌انجامد. در واقع آنچه می‌توانست کاهش یابد چیزی به جز وابستگی این اقشار به رهبران خود نبود. یعنی منزوی کردن رهبری بورکرات و دست‌راستی رهبران جنبش کارگری در انگلیس به دهان مفسرین سیاسی بورژوازی نگاه می‌کنند ببینند آنها چه می‌گویند تا دستورالعمل‌های خود را از همین باصطلاح مفسرین سیاسی بگیرند. اما این هم بورژوازی را ارضاء نمی‌کند. این "رهبران" هرگز نمی‌توانند برای سرمایه‌داران به اندازه کافی دست‌راستی باشند. برای اینکه آنها همواره سرکوب بیشتر کارگران را طلب می‌کنند. این مسئله تنها رهبران کارگران را بیشتر و بیشتر به طرف قدرت حاکمه سوق می‌دهد. بنابراین بخشی از سؤال

شما درست است. این رهبران بهر حال در کمپ سرمایه‌داران هستند. اما پاسخ من این است که شما در حالی که هرگز حمایت این نوع رهبران را به دست نخواهید آورد، می‌توانید حمایت اقشار متوسط را به طرف خود جلب کنید. طبقه کارگر هرگز نمی‌تواند به رهبران دست‌راستی و بورکرات و یا کسانی مثل وینستون چرچیل که برای کارگران اشک تماش می‌ریزند، اعتماد کند. بحث به درازا کشید اما بهتر است داستان کوتاهی را برای شما تعریف کنم. می‌گویند روزی یک معدنچی به چند تا از رفقایش برخورد، به آنها گفت در راه که می‌آدم وینستون چرچیل را دیدم که کنار جاده دراز کشیده بود، من هم یک چاله کندم و خاکش کردم. رفقایش پرسیدند زنده بود یا مرده؟ معدنچی پاسخ داد: خودش گفت زنده‌ام، ولی آخر مگر می‌توان حرف این حرمزاده‌های محافظه‌کار را باور کرد.

در واقع این درجه اعتماد یک کارگر ساده نسبت به این نوع حمایت‌ها را نشان می‌دهد. اما سیاستمداران بورژوا ابتکار عمل سیاسی را از دست رهبران کارگران گرفتند و مبارزات را عقیم گذاشتند. نتیجه اینکه امروز ما با بسته شدن تعداد زیادی از معادن و دیگر مراکز تولیدی و بیکار شدن هزاران هزار کارگر مواجه هستیم.

در انگلستان برنامه خصوصی‌سازی مدت‌هاست که به مرحله اجرا گذاشته شده است. برای مثال، آب، برق، گاز، تلفن و اتوبوس‌رانی

در ایران طی قیام ۱۹۷۹ تعداد زیادی از کارخانجات و صنایع خصوصی از دست سرمایه‌داران گرفته و ملی اعلام شدند. یعنی به دست دولت سپرده شدند. عده‌ای این دولتی کردن را مساوی با سوسیالیستی کردن می‌دانند. در حال حاضر ۹۰ درصد کارخانجات صنعتی و غیره در ایران دولتی است. اما کارگران همچنان استثمار می‌شوند. نظرتان در این رابطه چیست؟

بله، به خاطر دارم که پس از انقلاب ۷۹ در ایران سازمان‌هایی مثل "حزب انقلابی کارگران" (WRP) مسئله دولتی شدن صنایع در ایران را به عنوان شاخص‌های سوسیالیستی برای رژیم خمینی تلقی می‌کردند.

در کشورهای مثل ایران که به لحاظ اقتصادی تحت سلطه امپریالیزم قرار دارند وضعیتی حاکم است که بورژوازی بومی علی‌رغم وابسته بودنش به امپریالیزم، ضعیف است و دولت باید مدام مداخله کند، لذا هر گونه اعتراضی از طرف کارگران مستقیماً به طرف دولت جهت‌گیری می‌شود. اما نه خصوصی سازی و نه دولتی کردن می‌تواند، پاسخگوی مشکلات سیاسی کارگران باشد. مشکلات سیاسی طبقه کارگر بدون برنامه انقلابی و حزب انقلابی همچنان به حیات خود ادامه خواهند داد. مسئله چگونگی کسب آگاهی انقلابی توسط توده‌ها همچنان باقی خواهد ماند. در کشورهای مثل ایران مشکلات عینی زیادی بر سر راه ساختمان سوسیالیزم وجود دارد.

ادامه دارد

نیروهای بازار برای غلبه بر سرمایه‌داران استفاده می‌کنیم. بدین معنی که وقتی شکوفائی اقتصادی فرا رسید آنها به ما کارگران نیاز پیدا خواهند کرد و ما در آنموقع نیروی کار خود را به قیمت بالا عرضه خواهیم کرد. این دقیقاً به این معنی است که فعلاً منتظر باشید، اگر "شکوفایی اقتصادی" فرا رسید که به این هدف خود می‌رسیم، ولی تا زمانی که این "شکوفایی" فرا نرسیده است ما کار زیادی نمی‌توانیم انجام دهیم و در نتیجه فعلاً منتظر بمانیم بینیم نیروهای بازار چگونه عمل می‌کنند. اسم این را هم گذاشته‌اند رهبری!

بنابراین ما باید با تجزیه کردن نهادهای کارگری مبارزه کنیم. باید ساختار اتحادیه‌ها را تغییر داد. در بعضی از واحدهای تولیدی حق عضویت پرداختن مستقیم از حقوق کارگران به اتحادیه‌های خود را قطع کرده‌اند. معنی این کار اینست که ما در شرایط فعلی حتی باید برای حق داشتن اتحادیه هم مبارزه کنیم. حمله به حقوق اتحادیه‌ای کارگران از طرف دیگر موقعیت رهبران بورکرات را به خطر انداخته است. آن دوران که آنها روی صندلی‌های راحت خود تکیه می‌زدند و حقوق‌های کلان دریافت می‌کردند آغاز به سپری شدن کرده است. اتحادیه‌های جدید را می‌توان و باید بر مبنی اراده اعضا عادی آنها بنا نهاد. اما این به تنهایی ریشه بورکراتیزم را خشک نمی‌کند.

خصوصی شده‌اند و در آینده نزدیک راه آهن سراسری را هم به دست بخش خصوصی خواهند سپرد. این خصوصی سازی به قیمت بیکار شدن هزاران هزار کارگر انجام گرفته است. در ایران هم طبقه کارگر با وضعیت تقریباً مشابهی روبرو است. به نظر شما طبقه کارگر چطور می‌تواند بر علیه این خصوصی سازی‌ها مبارزه کند؟ و آیا اصولاً از نظر کارگران فرقی می‌کند که توسط بخش خصوصی و یا بخش دولتی استثمار شوند؟

به لحاظ اصولی دلیلی وجود ندارد که کارگران بین بخش خصوصی و دولتی فرقی قائل شوند. اما فرق خصوصی سازی با کنترل دولتی اینست که دولت خصوصی سازی را در جهت اهداف سیاسی که همانا سرکوب و تعطیل کردن نهادهای کارگری، بویژه اتحادیه‌ها و کاهش دستمزدها و دیگر اجزای به کارگران است، انجام می‌دهد. رقابت سرمایه‌داران خصوصی در بازار به رقابت بین کارگران می‌انجامد و بعد نتیجه همه چیز را به نوسانات بازار می‌سپارند. از این طریق کارگران در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند و با توجه به وضعیت فلاکت‌بار اجتماعی و اقتصادی طبیعی است هر کارگری تلاش کند که شغل خود را به هر قیمتی شده حفظ کند. این مسئله از سوی دیگر ماهیت رهبری را برای کارگران افشاء می‌کند. آنها به عینه می‌بینند که چطور رهبران‌شان حاضرند در مقابل هرگونه حمله‌ای عقب‌نشینی کنند. آنچه که این به اصطلاح رهبران به کارگران می‌گویند اینست که ما از همین

بیاد اعتصاب تاریخی کارگران نفت جنوب در ۶۵ سال پیش

قسمت دوم

توضیح : قسمت اول مقاله مذکور در شماره قبل انتشار یافت. در این شماره بقیه مطلب را به چاپ می رسانیم

در سال ۱۳۰۰ خورشیدی (۱۹۲۲ میلادی) کارگران هندی اعتصاب دیگری را سازمان دادند که در آن کارگران ایرانی هم شرکت داشتند. این اعتصاب هم سرکوب شد و ۲۰۰۰ کارگر هندی را از ایران اخراج کردند.

درست ۶ سال بعد، یوسف افتخاری با کمک شعبان کاوه و سپس رحیم همداد دست به تشکیل اتحادیه مخفی کارگری می زند که بعد از مدتی حسن علی ثابتی و وفائی و میرایوب شکیبیا هم به عنوان نخستین فعالین آن تشکیلات شروع به کار کردند. بطوریکه بعد از مدتی آن تشکیلات از نفوذ قابل توجهی در میان کارگران نفت جنوب برخوردار شد.

اتحادیه، از بدو پیدایش برای کادر سازی دست به ایجاد یکسری مدارس شبانه و مخفیانه زد و یوسف افتخاری و رحیم همداد مسئولیت اداره آن را به عهده گرفتند و اینکار را در راستای تماس گیری و ارتباط با سایر تشکیلات کارگری ایران بوسیله علی آوینی سازماندهی کردند. بطوریکه در تماس دائم با رهبری جنبش کارگری - کمونیستی ایران و افرادی چون حسین شرقی، آرش و رضا قلی بودند.

اتحادیه کارگران نفت بزودی به سازماندهی همسران و دختران کارگران نیز همت گماشت و توانست بسیاری از آن ها را به فعالیت های مبارزاتی خود جلب کند.

یکی از نخستین مطالبات کارگران نفت جنوب که حول آن مبارزات خود را سازماندهی کردند در چارچوب مبارزه علیه «دفتر امنیت» بود. دفتر امنیت واحدی بود برای امنیت در درون تاسیسات نفتی. یک گروه بان سابق انگلیسی بنام «اسکینگتن» و یک پزشک بنام «یانگ» آن را اداره می کردند. دفتر امنیت، ایلات مسلح جنوب را برای سرکوب کارگران در اختیار داشت.

از دیگر مطالبات کارگران ایجاد باشگاه ورزشی برای کارگران بود که موفق به ایجاد آن شدند. اما، با مخالفت شدید انگلیسی ها مواجه شد و بعد از دو ماه در آن را بستند. آغاز فعالیت اتحادیه کارگران نفت جنوب و اثراتی که بر روی کل کارگران نفت گذاشت باعث شد که بسیاری از کارگران به آن به پیوندند. آن اتحادیه در سال ۱۳۰۶ توانست کنفرانسی

نویسد:

«سازمان دهی دوساله اینان (یوسف افتخاری و رحیم همداد و دیگران) در بین کارگران صنایع نفت، منجر به برپائی «جمعیت کارگران نفت جنوب» به سال ۱۳۰۶ شد. این جمعیت که «سازمانی نیمه مخفی» بود در پائیز ۱۳۰۶ بدنبال کنفرانسی که با شرکت ۲۰۰ نماینده برپا کرد، «صورتی از مطالبات خود را به دولت عرضه داشت. در این صورت، در کنار خواسته های اقتصادی (افزایش دستمزد، بهبود شرایط کار و...) آزادی تشکل و اقدامات آموزشی و اجتماعی نیز به چشم می خورد. دیگر قرارهای کنفرانس، «تشکیل جمعیت تعاونی مبارزه علیه جرمه بود». در اوایل بهمن ۱۳۰۷، دومین کنفرانس جمعیت کارگران نفت جنوب بر پا شد. تعداد اعضای جمعیت را در این زمان ۳۰۰۰ نفر روایت کرده اند. دومین کنفرانس نیز مزید پافشاری به خواسته های پیشین خود، کمپانی نفت را تهدید کرد که در صورت عدم تمکین به مطالبات جمعیت، به اعتصاب گسترده در اول ماه مه ۱۳۰۸ دست زند. کمپانی نفت نیز برای عقیم گذاشتن تهدید جمعیت در شب ۹ اردیبهشت ۱۳۰۸، ۳ تن از فعالین و اعضای جمعیت را بازداشت کرد.» (۵)

لازم به ذکر است که در کنفرانس دوم اتحادیه کارگران نفت جنوب زنان نیز شرکت کرده بودند. (۶) از جمله خواسته های مطالبات کارگران می توان به خواست بازگشائی باشگاه کارگران و گل سرسبد مطالبات اتحادیه یعنی جلوگیری از تمدید قرارداد استخراج نفت ایران بوسیله کمپانی نفت ایران و انگلیس و نمایندگی آن یعنی «سرجان کدمن» اشاره کرد.

«سرجان کدمن» در اسفندماه ۱۳۰۷ برای مذاکرات مقامات ایرانی حول تمدید قرار داد نفت به ایران آمده بود. طرف دیگر برنامه ریزی اعتصاب بدقت سازماندهی شده بود اسکندری از رهبران حزب توده گفته است که حزب کمونیست ایران از این اعتصاب و برنامه ریزی آن اطلاع نداشته است. اما رهبری این اعتصاب یعنی یوسف افتخاری و رحیم همداد ارتباط دائم و هماهنگ با رهبری حزب کمونیست ایران و فعالین کارگری اش مثل حسین شرقی، آرش و برادر او رضا قلی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بود، قرار داشتند. شواهد نشان می دهد که برنامه ریزی اعتصاب که مصادف شد

حاجا» (۸).

زنان در این اعتصاب نقش ارزنده ای ایفا کردند، چونکنگی شرکت زنان در اتحادیه و سپس در اعتصاب ۱۳۰۸ را از زبان رهبر آن اعتصاب می خوانیم :

«ما وقتی که شروع به سازماندهی کردیم ، هر فردی از کارگران را جمع کردیم به مرور به خانواده اش هم نفوذ کردیم و اولین اتحادی که از طریق این فرد بوجود می آمد با همسر و یا دختر او بود. بنابراین در یک خانواده ای که ما عضو داشتیم، عائله اش هم تقریباً عضو اتحادیه محسوب می شدند. منتها مردان حوزه های مرتبی داشتند ولی زنان حوزه های مرتبی نداشتند. می ترسیدیم آنها گیر بیفتند. به همین حوزه های خانوادگی اکتفا می شد مگر اینکه لازم می شد به زنان ماموریت بدهیم ، وقتی که در شهربانی زندانی بودم بعضی شبها مختاری (رکن الدین مختاری رئیس شهربانی جنوب که با کمک ناوگان ارتش انگلستان اعتصاب کارگران را سرکوب کرد) کار نداشت مرا صدا می کرد و با من صحبت می کرد. یک شب گفت آقای اردبیلی (اسم مستعار افتخاری) تعجب نمی کنم که یوسف اردبیلی بلند شده لنگان ، لنگان ، کاری پیدا نکرده آمده آبادان با ماهی هشت تومان کار می کند، ولی در ایران که هنوز حجاب است شما چه طور توانستید این تشکیلات (تشکیلات زنان کارگر) را به وجود بیاورید، من از این تعجب می کنم که تو چطوری میان آن ها رفته ای و نگفتند نامحرم است؟ نگفتند این کیست و از کجا آمده ؟ . . .

. . . ما در میان کارگران و عائله کارگران نفوذ پیدا می کردیم . منتها در میان آنها بعضی ها بسیار هوشیار بودند و جنبه این کار را اصلاً داشتند. . . یکی از آن ها بنام زهرا که اگر اشتباه نکنم همسر صادق و یا مصدق نامی بود، درست نظرم نیست . ولی زهرا هرگز فراموشم نمی شود. یک زنی بود از اهالی لرستان و واقعا زن مبارزی بود. زهرا به خانواده و حوزه ها، یعنی حوزه های خانوادگی سرکشی می کرد. چون حوزه جداگانه ای از زن ها نداشتیم . . . ضمناً همان طور که گفتم یک کلاس محرمانه سیاسی داشتیم که همان جا اگر کسانی سواد فارسی کم داشتند فارسی یاد می دادیم و من خودم یک اطلاعات سیاسی و سندیکائی به آن ها می دادم . بنابراین یک عده ای را به سطح کادر و نیمه کادری رسانده بودیم و یکی از آن کادرها هم زهرا بود. زهرا از زن های مبارز لرستان بود و موقع اعتصاب هم اولین کسی که جلوی شرکت نفت برای کارگران نطق کرد و گفت دستور اعتصاب صادر شده را، او بود. گویا چیزی که گفته بود و زیاد هم موثر واقع شد آن بود که : در صورتیکه زن مبارزه می کند، مرد نمی تواند مبارزه نکند» (۹).

بود با ماه مه ۱۳۰۸ و روز جهانی کارگران و بحث بر سر برآورد نفت ایران و انگلیس در مجلس ، نمی توانسته است تنها از مقیاسی محلی سازماندهی شده باشد. از سوی دیگر رهبری اتحادیه با اقشار و طبقات زحمتکش خوزستان در تماس قرار گرفته بود و در عمل موفق شد که پشتیبانی بسیاری از آنها را در شرکت در مبارزه بر علیه منافع انگلستان و دولت رضا شاه دست بیاورد.

متأسفانه یک حادثه باعث شد که تشکیلات کارگری لو برده و انگلیسی ها با کمک مقامات محلی بیش از ۹۰ نفر از ایران و فعالین آن اتحادیه را دستگیر می کنند. اما، رهبری اتحادیه که قبلاً توانسته بود برخی از کارگران اخراجی صنعت نفت را در شهربانی خوزستان به شکل عوامل نفوذی خود استخدام کند، توانست بوسیله این شبکه کارگری - اطلاعاتی ، ارتباطاتش را با کارگران حفظ کند. بطوریکه فراخوان آزادگان از اعتصاب از زندان صادر شد. یوسف افتخاری که خود در زندان بود واقعه را چنین تعریف می کند:

«در زندان آبادان بودیم و دستور اعتصاب را هم داده بودیم و اعتصاب هم باید به عمل می آمد. برای اینکه اگر در اعتصاب تاخیر می شد قرارداد را «سرجان کدمن» منعقد می کرد و دست پر بر می گشت. ما می خواستیم که این قرارداد را به هم بزنییم . غیر از ما هم کسی نبود. برای اینکه این یکتاتوری رضا شاه تمام آزادی خواهان را به جای خودشان رسانده بود. بسیاری از رجال سیاسی در صدد این بودند که به دستگاه شاهنشاهی ملحق شوند. باز هم وکالت و وزارت و این چیزها برقرار باشد. بنابراین فکر نمی کردند که در هیچ نقطه از ایران صدائی بلند شود و همین طور هم شد.» افتخاری می فرماید:

«خواسته های ما زیاد بود: قرارداد تمدید نشود و انگلیسی ها باید از ایران بروند. چون ظلم می کنند، علاوه بر اینکه ثروت ما را می برند ظالمند و ظالم باید از ایران برود. این جنبه سیاسی بلندمدتش بود. . .» (۷)

دیگر مطالبات این اعتصاب از این قرار بودند:

«آزادی کارگران زندانی ، افزایش دستمزد، داشتن نماینده ای در کارگزینی کمپانی نفت ناظر بر استخدام و اخراج کارگران ، حق مرخصی با حقوق ۶ ساعت کار روزانه ، ارائه خانه یا اجاره ای در خور از سوی شرکت ، بیمه بازنشستگی ، استخدام صنعت گران ایرانی به همان سیاق استخدام صنعت گران هندی، بررسی شکایات از سوی مقامات پلیس ایران ، طرح اختلافات بین اروپائیان و ایرانیان و یا کمپانی و ایرانیان در دادگاههای ایران ، برابری شرایط استخدام برای کارمندان ایرانی و هندی ، پایان برنامه تخریب محلات مسکونی در آبادان و دیگر

اعتصاب شکوهمند و تاریخی نفت گران جنوب نقطه عطفی شد در مبارزات مردم ایران بر علیه نظام شاهنشاهی استعمار امپریالیسم انگلستان در ایران ، پاسخ نیروهای مدافع سرمایه دای جهانی ، تشدید اختناق و سرکوب بیرحمانه زحمتکشان ایران بود.

انعکاس این اعتصاب در روزنامه «جبل المتین» چاپ کلکته و دفاع آن روزنامه از کارگران سروصدای زیادی کرد. د کنگره سندیکای جهانی در مسکو به نمایندگان کارگران انگلیس بشدت انتقاد شد که چرا آنها درحالیکه کشتی های جنگی دولت انگلستان، طبقه کارگر ایران را مورد هجوم قرار داده بودند با دولتشان حمله نکرده اند و از کارگران ایرانی دفاع لازم و بموقع نشده است.

روزنامه های مصری نوشتند که باید مبارزه ضا استعمار را از کارگران ایرانی یاد گرفت .

یاد همه کارگران مبارز آن اعتصاب تاریخی راگرام بداریم . □

قدرت صنعتکاران

پانویس ها

- (۵) - تورج اتابکی - سندیکالیسم در جنبش کارگران ایران - نشریه الفباء شماره ۶
- (۶) - فرهنگ قاسمی - سندیکالیسم در ایران - اول
- (۷) - خاطرات یوسف افتخاری (خاطرات دوران س... شده)
- (۸) - تورج اتابکی - الفباء شماره ۶
- (۹) - خاطرات یوسف افتخاری (خاطرات دوران س... شده)
- (۱۰) - سندیکالیسم در ایران - نوشته فرهنگ قاسمی - جلد اول ص ۱۶۵
- (۱۱) - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در... رضا شاد - نوشته دکتر علی اصغر زرگر - ص ۲۹۳

در اعتصاب ۴ ماه مه ۱۳۰۸ کارگران نفت جنوب کارگران به مرکز پلیس محلی حمله کردند و آن جا را سنگ باران کردند و خواستار آزادی زندانیان کارگر شدند. یکی از ساختمان های شرکت نفت بکلی ویران شد. زدو خورد بین کارگران و قوای نظامی سه روز طول کشید و قوای نظامی انگلستان که در بصره بودند به کمک قوای محلی آمدند و کشتی جنگی «سیکلامن» وارد کارزار شد. در همان شروع اعتصاب ، هیئتی از سوی دولت مرکزی و زیر نظر مستقیم رضا شاه به خوزستان فرستاده شد. این هیات نظامی ۲۰۱ نفر از کارگران اعتصابی را توقیف و به زندان خرم آباد فرستاد، پس از گرفتن تعهد از آنان (مسافرت نکردن به فارس و خوزستان) آزاد شدند. یوسف افتخاری، رحیم همداد و علی امید به تهران فرستاده شدند» (۱۰).

در پانیز همانسال رضا شاه به خوزستان رفت و مقامات دولتی به کارگران گفتند که بمناسبت ورود رضا شاه به خوزستان ۲۵ درصد حقوق کارگران افزایش می یابد و «لیست سیاه» کارگران را خواهند بست و برای کارگران مسکن خواهند ساخت.

این عقب نشینی نتیجه مبارزه کارگران نفت جنوب بود. چندی پس از سرکوب اعتصاب ، رهبران اعتصابی را بعنوان نخستین زندانیان زندان قصر به تهران فرستادند و تا شهریور ۱۳۲۰ (نزدیک به ۱۲ سال) در زندان رضا شاه محبوس ماندند. اعتصاب کارگران نفت در اردیبهشت ۱۳۰۸ باعث شد که دولت رضا شاه از تمديد قرارداد نفت با انگلستان بترسد و آن را به عقب بیندازد. تیمورتاش وزیر دربار کابینه رضا شاه در نامه ای بتاريخ ۲۰ اوت ۱۹۲۹ (۲۹ مرداد ۱۳۰۸) تقریباً ۴ ماه بعد از اعتصاب ، به سفیر بریتانیا اظهار داشت که : «به عقیده او مذاکراتش با شرکت نفت یا باید به صورت بخشی از یک معاهده کلی (با دولت بریتانیا) به نتیجه برسد و یا آنکه حداقل به صورت پیش شرطی بر حل و فصل هر یک از موارد مورد اختلاف (اختلافات بین ایران و انگلستان) تلقی گردد» (۱۱).

دولت رضا شاه تنها پس از سرکوب جنبش کارگری ایران توانست با خیال راحت ، پس از ملغی کردن قرارداد قبلی در سال ۱۹۳۲ میلادی (۱۳۱۱ خورشیدی) قرارداد جدیدی که از قبلی ننگین تر بود را با «سرجان کدمن» رئیس هیات مدیره شرکت نفت ایران و انگلیس ، در جلسه ای که به ریاست خود رضا شاه تشکیل شده بود به ببندد. در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۱۲ (۱۹ مه ۱۹۳۳) یعنی درست ۴ سال پس از سرکوب اعتصاب کارگران نفت ، قرارداد جدید، بدون هیچگونه بحث و انتقاد جدی در مجلس فرمایشی رضا شاهی به اتفاق آراء بتصویب رسید.

سرمایه داران ژاپنی و دولت مکزیک دست در دست هم علیه کارگران مکزیک

فشار کار، نبود ایمنی، پائین بودن دستمزد، گرانی و هزینه بالای زندگی میلیونها انسان را در مکزیک حتی بچه ها را مجبور به کار کردن کرده است. کار کردن در روزهای شنبه و یکشنبه نیز در اکثر کارخانه ها و بخصوص در این کارخانه مشکلات روحی، اجتماعی و جسمی را برای کارگران مکزیک بوجود آورده است. بویژه اینکه کارگران از مسائل اجتماعی و جامعه خود دور نگه داشته شده اند و این مسئله برای مردم مکزیک که دارای یک سنت دوستی و ارتباطی مابین آشنایان، همسایگان و اقوام خود هستند، مشکلات زیادی را بوجود آورده است.

یکی از زنان کارگر در حالیکه اشک از چشمانش جاری بود میگفت: «بخاطر اینکه شیفت من با شیفتی که همسرم در آن کار می کرد در یک زمان صورت نمی گرفت، باعث شده بود که ما بندرت یکدیگر را ببینیم که این مسئله به جایی رسید که شوهرم مرا برای همیشه ترک کرد.» جوانهای نامزد و تازه ازدواج کرده نیز بخاطر شرایط دهشتناک کار هیچگاه قادر نیستند یک زندگی معمولی را پایه گذاری کنند و آنها نیز کمتر به ملاقات یکدیگر قادر هستند. افراد مسن که جوانها و بزرگسالان از آنها مراقبت می کردند هم اکنون دچار مشکلات زیادی شده اند.

زن کارگر دیگری میگفت: «از زمانی که کار در این چنین شیفتها سخت شده خیلی ها قادر به ادامه کار نیستند و دست از کار کشیده اند و این باعث شده است کارگرانی که در کارخانه باقی مانده اند تمامی کارهای باقیمانده را بتنهایی انجام دهند.» آنها از مسئولین کارخانه درخواست کردند که حداقل نصفی از روزهای شنبه یا نصفی از روزهای یکشنبه را تعطیل داشته باشند اما مسئولین و اتحادیه فرمایشی تاکنون گوش به چنین درخواستی نداده اند. لازم به ذکر این مسئله است که تمامی اتحادیه های کارگری و نمایندگان موجود در آنها در سراسر کشور مکزیک، در استانها، در شهرها و حتی در کارخانه های کوچک نیز از طرف مسئولان دولتی حکومت دیکتاتور مکزیک انتصاب میشوند و کارگران هیچگونه انتخابات آزادی را در این مورد ندارند.

در ژانویه امسال کارگران این کارخانه تصمیم گرفتند مبارزه خود را برای تحقق خواسته هایشان سازماندهی کنند. بهمین منظور آنها در تاریخ ۲۲ ژانویه بمدت ۱۵ دقیقه یک فراخوان عمومی اعلام کردند و به حالت اعتصاب ماشینها را از حرکت باز داشتند. عکس العمل مسئولین کارخانه و اتحادیه

«بیش از ۳۰۰ کارگر زن در شمال مکزیک در یک کارخانه سونی برای بدست آوردن حقوق خود و برای برگزاری انتخابات کارگری و ایجاد یک اتحادیه دست به اعتراض زدند.»

در ماه آوریل ۱۹۹۴ شمار زیادی از کارگران کارخانه سونی در شهر Nuevo Laredo که دقیقا در مرز آمریکا قرار دارد در خاک مکزیک واقع است برای برگزاری یک انتخابات واقعی کارگری و بر علیه نمایندگان فرمایشی کارفرمایان در کارخانه دست به اعتراض زده که در مقابل سرپرستان کارخانه بجای رسیدگی به خواستههای آنان، توسط پلیس و ماموران امنیتی آنها را سرکوب کردند.

این خبر برای اولین بار توسط یک سازمان دفاع از حقوق بشر که مختص به دفاع از کارگران مکزیک است و مرکز آن در آمریکا میباشد، پخش شد. از طرف این مجمع اخیرا بعنوان اعتراض به این عمل سرکوب، به تمامی موسسات و نماینده گیهای سونی در آمریکا و توکیو نامه و تلگرافهای اعتراضی ارسال شده است.

این کارخانه تولید محصولات سونی از جمله نوار و دیسک را بعهده دارد و در شهر Nuevo Laredo واقع است. قابل توجه است که دفتر سرپرستی این کارخانه در آنطرف مرز یعنی بفاصله فقط چند کیلومتر در خاک امریکا در (Laredo) واقع شده است. در این کارخانه فقط زنهای مکزیک مشغول کار هستند و تمامی محصولات تولید شده در این کارخانه به امریکا وارد میشود. در طی ۱۰ سال اخیر بعد چشمگیری میزان تولید این کارخانه بالا گرفته و از رونق بی سابقه ای تاکنون برخوردار بوده است.

از نوامبر سال ۱۹۹۳ تاکنون بصورت ۲۴ ساعت در شبانه روز تولید در این کارخانه در جریان میباشد. این شیوه کار ۲۴ ساعته با تصمیم گیری مسئولین کارخانه و اتحادیه فرمایشی آن انجام گرفته است. در جواب این سوال که چرا می بایست ۲۴ ساعت کار تولید در جریان باشد، مسئولین جواب می دهند، چونکه ماشینها نبایستی از حرکت باز بایستند و در صورت متوقف شدن آنها، تولیدات زاید خواهند شد. در نتیجه مجبوریم در طی شبانه روز کارخانه را در حال تولید نگاه داریم. این مسئله در شرایطی است که شیفتهای شبانه به هیچ وجه از امکانات امنیتی و حفاظتی برخوردار نبوده و حتی کارگران بجز اینکه ۲۴ ساعت در کارخانه مشغول کار هستند روزهای شنبه و یکشنبه رانیز مجبورند به کار ادامه دهند.

کارگران به جایی نرسید. این اعتراضات در حالی ادامه داشت که بدست از دو کارخانه سونی موجود در محل یکی از آنها در واقع پارخانه بخاطر اعتراضات و اعتصاب کارگران از کار افتاده بود. ماهی که مسئولین روز بعد در تاریخ ۱۹ آوریل ساعت ۵ صبح تقاضای برای برد کمک از نیروهای امنیتی و پلیس ایالتی نمودند. اینبار ۱۴۰ را فروخته پلیس مجهز به تجهیزات مدرن وارد عمل شدند. پلیس با سفارشات وحشیانه ترین اعمال به جان کارگران زن افتاد، بیش از صدها بدست نفر مورد ضرب و شتم قرار گرفتند، تعداد ۱۰۰ نفر از کارگران پارخانه با زور و کتک دستگیر و بازداشت شدند. با این شیوه سرکوب ۵۰۰۰ م بزودی کارخانه مجدداً شروع به تولید نمود.

در تاریخ ۲۰/۴/۹۴ مسئولین کارخانه در مطبوعات تجدیدی اعلام کردند که سرپرستان کارخانه هیچ نقشی در اغتشاشات و کارخانه ناآرامیهای محیط کارخانه نداشته اند و این مسئله یک مورد داخلی کارخانه بوده که با حرکتی که کارگران انجام دادند موجب گرفتن ادامه ناآرامیها شده که این امر باعث گشت در طی مدتی که کردند کارگران به اغتشاش دست زدند مبلغ ۷۳۰۰۰۰۰۰۰ یین به منافع خود کارخانه لطمه وارد شود. در این حول و حوش نیز مسئولین ناآرامی به ۳۹ نفر از کارگران را که بگفته آنها نقش در سازماندهی توانست اعتراضات داشته اند اعلام کرده و احتمال می رود بزودی تمامی امور تا آنها مورد محاکمه قرار گیرند.

در حال حاضر ظاهراً تولید در کارخانه در جریان است. این ادامه تولید در حالی است که تمامی محیط کارخانه از شایانوی طرف مامورین نظامی تحت کنترل میباشد. در شرایط کنونی هرگونه فیلم برداری و عکس گرفتن از کارخانه و حتی مصاحب با مسئولین کارخانه برای روزنامه نگاران ممنوع میباشد و بعضی هیچگونه گزارشی از محیط کارخانه نیز اجازه پخش داده خواست نمیشود.

در حمایت از مبارزات کارگران این کارخانه، کارگران این کارخانه دیگر سونی در منطقه اعلام کردند که آنها نیز در محیط کارخانه خود دست به اعتراضات خواهند زد و برای بدست آوردن حقوق خود مبارزه خواهند کرد.

این مسئله کاملاً روشن است که سرمایه داران ژاپنی با جنایت همراه حکومت سرکوبگر مکزیک با بوجود آمدن اوضاع هستند. نابسامان داخلی و با احساس این مسئله که اعتراضات کارگران گرفت و زحمتکشان مردم مکزیک در حال کسترش است، بخصوص قیدم زاپاتیستا که در آغاز سال میلادی بوقوع پیوست، نرزدارند به دامن حکومت مرکزی را بوجود آورده و آنها تنها راه مقابله مکزیک با هر کوه اعتراضی را از طریق سرکوب وحشیانه و برقرار سونو بفرست حکومت نظامی پیش روی خود قرار داده اند.

مردم منطقه همگی خشم خود را نسبت به اینهمه بیایست

اعتراضات

فرمایشی این بود که فیلم ویدئویی از این اعتراض کارگران تهیه نمود و بعد از بررسی و تجزیه و تحلیل فیلم سرانجام ۴ کارگر زن و ۴۰ کارگر مرد را اخراج کردند. اما با توجه به این اخراج، کارگران به مبارزه و اعتراض خود جهت بر آورده شدن تقاضاهایشان و اجرای انتخابات دمکراتیک ادامه دادند تا سرانجام در ۱۴ آوریل ۱۹۹۴ مسئولین کارخانه ناچار به برگزاری یک انتخابات شدند.

برگزاری این انتخابات در ۱۴ آوریل ساعت ۱۱ شب از طرف نمایندگی مسئول کارخانه به کارگران خبر داده شد و آنها میبایستی ظرف ۸ ساعت در نیمه های شب تا ساعت ۷ صبح روز بعد نماینده خود را انتخاب می کردند و آنرا به مسئولین معرفی می نمودند. بدین صورت ساعت ۷ صبح روز ۱۵ آوریل ۹۴ کارگران برای انتخاب نمودن نماینده رای گیری کردند. کارگران میبایستی در دو صف جداگانه که در یک صف نماینده فرمایشی کارخانه و در صف دیگر نماینده معرفی شده کارگران وجود داشت پشت سر هم بایستند و به این طریق به یکی از دو کاندیداهای معرفی شده اعلام وفاداری نمایند. این مسئله عاملی شد که کارگران از ترس اینکه صادا مورد آزار و اخراج قرار گیرند مجبور شدند به نماینده فرمایشی کارخانه رأی بدهند. اما صبح روز بعد یعنی در تاریخ ۱۶ آوریل تمامی کارگران زن نسبت به این انتخابات پوچ و فرمایشی اعتراض کرده و با یک تظاهرات و آکسیون مسالمت آمیز در جلوی در کارخانه خواستار برقراری یک انتخابات آزاد و مخفیانه شدند و تقاضای تکرار رأی گیری را نمودند.

سرپرستان کارخانه در قبال رسیدگی به این مسئله از پلیس و نیروهای نظامی منطقه تقاضای کمک کردند. نیروهای پلیس به تعداد ۴۰ نفر با همکاری نیروهای آتش نشانی وارد عمل شدند. عده زیادی از کارگران زن مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و تعداد زیادی از آنها زخمی شدند. در روزهای ۱۷ و ۱۸ آوریل مبارزه کارگران ادامه یافت. در روز ۱۸ آوریل تعداد ۳۰۰ نفر از کارگران خواستار محکوم شدن اعمال ضرب و شتمی شدند که مسئولین کارخانه مسبب و بانی آن بودند. آنها با بستن زنجیر و دست در دست هم در محیط کارخانه و در اطراف محوطه کارخانه دست به تظاهرات و اعتراض زدند. تقاضای آنها بغیر از برقراری انتخابات آزاد و مخفی، تعطیلی شنبه ها و یکشنبه ها را هم شامل میشد. اینبار مسئولین و اتحادیه فرمایشی کارخانه خود ابتکار عمل را بدست گرفته و با استفاده از کامیونها و اتوبوسهای موجود در آنجا قصد از هم گسستن صفهای زنجیری کارگران را که اینک بدور کارخانه شکل گرفته بود داشتند، اما تلاش آنها برای از بین بردن اعتراضات

پایانه از صفحه ۳۶

جنبش و مبارزه کارگری ندارد و کارگران خود نمیتوانند تولید را بدست گیرند و حمایتی را هم بدست نخواهند آورد و چنین چیزی امکان پذیر نیست. برخلاف این مسئله در طی اینمدت تنها مردم محل و اتحادیه های کوچک منطقه اوزاکا و شهرهای اطراف چونکه موقعیت کارگران را میشناختند و از نزدیک مسائل آنها را درک میکردند حمایتهای بی دریغ خود را از این کارگران با اعطاء مواد جنسی، کمکهای نقدی و حمایتهای معنوی ابراز میکردند.

به گفته کارگر مبارز رفیق «هی کوچی» که وی نیز در مراسم سخنرانی و جشن پیروزی این کارگران در تاریخ ۲۷/۵/۹۴ در اوزاکا شرکت کرده بود: «این برای اولین بار است که در تاریخ ژاپن بخصوص بعد از پایان جنگ دوم جهانی کارگران خود مالکیت و تولید کارخانه را در دست میگیرند.» این رفیق که خود یکی از رهبران مبارز کارگر ژاپن محسوب میشود در حال حاضر مشغول تدوین کتابی در همین مورد است که چگونگی مسیر مبارزه این کارگران را در طی ۱۶ سال مقاومت به ترسیم می کشد که بزودی این کتاب به زبان ژاپنی منتشر خواهد شد.

اخیرا کارگران «میتسوبیshi کی کای» تصمیم گرفتند در طی زمانهای آینده تولید خود را در سطح ماشین آلات مختلفی که دارند متوقف کنند و با توجه به منبع آب معدنی که در دست دارند محل کارخانه را به یک مرکز تفریحی برای سالمندان تبدیل نمایند، چرا که با توجه به سنت و تمایل ژاپنی ها برای استفاده از منابع طبیعی آب گرم جهت سلامتی و برای استفاده از اوقات آزاد خود، کارگران با این هدف قصد دارند منبع درآمدی خود را بالا برده و از این طریق درآمدهای خود را افزایش دهند.

بیژن - ۱۶/۶/۱۹۹۴

خود را با کارگران و مبارزات مردم مکزیک گسترش دهند. با امید به پیروزی کارگران!

بیژن - ۱۴/۶/۱۹۹۴

ژاپن

توضیح:

این گزارش توسط یک خبرنگار ژاپنی در ماه مه در محل حادثه تهیه شده و در مجله هفتگی ژاپنی Syukan Kin, Yobi در تاریخ ۲۷/۵/۹۴ در توکیو به چاپ رسیده است. ترجمه گزارش توسط رفیق «آ» صورت گرفته است.

ت که واقع بود. اضای ۱۴ س با صدها رگران یوب، رعایات و مورد موجب ی که منافع ن نام ندھی مامی است. نه از کنونی ساحبه و به داده ارگران بر در برای نی به وضع ارگران خصوص لریزه، لریزه مقابله سونی در قرار یفرستند. بایستی همبسته اعتراض این کارگران را به گوش جهاتیان، برسانند و همبستگی

ست آوردن درآمد، رفع مایحتاج مادی، اموات مالی کارخانه، با آب معدنی که در دست داشتند شروع به پرورش باهی کردند و از این طریق مشکلات خود را برطرف نمودند. ای پرداخت قرضهایی که متحمل شده بودند سه چهارم کارخانه فروختند و با پول دریافتی از این راه موفق شدند تولید و بافراشات کارخانه را بالا برده و روز بروز موفقیتهای بیشتری را دست آوردند. در این بین نیز اتحادیه صنایع فولاد که این کارخانه عضوی از این اتحادیه سراسری محسوب میشود مبلغ ۵۰ میلیون یین برای کمک به کارگران در اختیار آنها گذاشت. بزودی کارخانه میزان تولیداتش بالا گرفت و همچنین تعداد افراد تبییدی به این مجتمع پیوستند. بدین وسیله میزان معاملات کارخانه بطور میانگین به حد دهها میلیون یین در روز رسید.

سرانجام بعد از ۱۶ سال مقاومت کارگران برای بدست گرفتن چرخ تولید به دست خود و با توجه به اینکه آنها ثابت کردند ورشکستگی در کار نیست و کارخانه قادر به ادامه حیات خود خواهد بود، بالاخره در تاریخ مارس ۱۹۹۴ دادگستری ژاپن رای به نفع کارگران داد و کارگران بعد از سالها رنج و مقاومت توانستند هم از بیکاری خود جلوگیری کنند و همچنین خود امور تولید کارخانه را در دست گیرند. در راه کمک به مبارزه کارگران بجز حمایتهای کارگران چپ و انقلابی از مناطق مختلف ژاپن، عده ای از وکلای مرفقی بخصوص وکلای جوان کمکهای شایانی را برای به کرسی رساندن حقوق این کارگران به انجام رساندند. ناگفته نیست در طی مبارزه ۱۶ ساله کارگران «میتسوبیshi کی کای»، اتحادیه های رفرمیستی و حتی بعضی از اتحادیه های مستقل کارگری حمایتی از مبارزات و خواسته های این کارگران نکردند و در مقابل دلیل میآوردند که این حرکت کارگری یک مبارزه ایدئولوژیک است و ربطی به

جنایت و سرکوب اعلام کرده و خواستار ادامه مبارزات خود هستند. آنها میگویند که ما بالاخره حق خود را خواهیم گرفت.

طبق گزارشات مختلف، اتحادیه های کارگری قصد دارند در ماه ژوئن و ژوئیه همین سال در اروپا، امریکا، ژاپن و مقابله مکزیک نامه ها و فاکسهای اعتراضی به کلیه نمایندگیهای سونی در سراسر جهان بر علیه اینهمه وقاحت و وحشی گری بفرستند. تمامی کارگران و اتحادیه های کارگری سراسر دنیا می بایستی در شرایط بوجود آمده با هر وسیله ممکن صدای اعتراض این کارگران را به گوش جهاتیان، برسانند و همبستگی

بعد از ۱۶ سال مبارزه، کارگران ژاپن پیروزی خود را جشن گرفتند!



「破産終結」の田中機械

کارگران در مبارزه علیه تعطیل کارخانه، آنرا تحت کنترل خود در آوردند

در تاریخ ۹۴/۵/۲۷ در شهر اوزاکا (یکی از شهرهای مرکزی ژاپن) مراسم جشن و سخنرانی با شرکت عده زیادی از کارگران مبارز و تعدادی از فعالین اتحادیه های کارگری چپ ژاپن برگزار شد. این مراسم بمناسبت یادبود پیروزی اخیر کارگران «میتسویبیشی کی کای» صورت گرفت. پیروزی که حاصل ۱۶ سال مبارزه و مقاومت کارگران این کارخانه بود.

苦節16年 再建実る

مراسم پیروزی کارگران میتسویبیشی کی کای در تاریخ ۹۴/۵/۲۷

اعلام شده بود و کارگران طبیعتاً جزو بیکاران محسوب میشدند اما دولت و وزارت کار به آنها هیچگونه حق بیکاری نمی داد. سپس دولت با حيله جديد و با اعلام جلوگیری از پرداخت وام طرف بانکها به کارخانه، قصد متوقف کردن تولیدات کارخانه را پیش راه خود قرار داد تا شاید از این طریق مقاومت کارگران در هم شکنند که این مسئله نیز نتوانست ادامه مبارزه کارگران را متوقف کند. در ادامه این سیاست تمامی مناسبات کارخانه با جهان خارج از طرف دولت و مسئولین به مدت سه سال، حالت بایکوت در آورده شد تا از این طریق با بوجود آوردن محاصره کلیه ارتباطات کارخانه را برای رفع و رجوع امور اداری و تولیدی خود، از بین ببرند. پلیس، وزارت دادگستری دولت، سرمایه دارها همگی قصد درهم شکستن این مبارز کارگران را در سرداشتند تا به هر صورت ممکن این شکل مبارزه کارگران را که تاکنون در طی دهه های اخیر و بعد از جنگ دوم جهانی در تاریخ ژاپن سابقه نداشت سرکوب کنند. در سال ۱۹۸۹ قانون کار که مربوط به چگونگی ایجاد حرفه میث تغییر کرد و ممنوعیت اشتغال به حرفه های غیر ثبت شده غیر رسمی اعلام شد. اما از این طریق نیز مقاومت کارگران نتوانستند درهم بشکنند.

در همین سال کارگران این مجتمع با ایجاد حفر چاه به عمق ۱۰۰۰ متر در محیط کارخانه، به یک منبع آبگرم آب معدنی دست یافتند. سپس آنها آب معدنی بدست آمده برای فروش در اختیار مردم قرار دادند. بعد از مدتی بر بنیه در صفحه ۲۵

«میتسویبیشی کی کای» تولید ماشین آلات جرتقیل و ماشین آلات کشاورزی برای نیشکر را بعهده دارد و دقیقاً ۱۶ سال پیش با اعلام ورشکستگی از طرف صاحبان این کارخانه، تصمیم گرفته شد که تعداد ۴۰۰ کارگر این موسسه تولیدی را اخراج کرده و کارخانه را تعطیل نمایند. در این ایام یعنی در سال ۱۹۷۸ کارگران با شنیدن این موضوع، مبارزه سختی را بر علیه نیات صاحبان کارخانه و بر علیه تعطیل شدن آن آغاز نمودند. کارگران اعلام کردند به هیچ وجه فریبکاری صاحبکاران را نخواهند پذیرفت و هیچوقت حاضر به قبول کردن بیکاری و اخراج خود نیستند و مصمم شدند خود امور تولید کارخانه را بدست گیرند و حيله ورشکستگی و تعطیلی کارخانه را که بهانه صاحبان کارخانه شده بود از بین ببرند.

در این ایام کارگران با به اجرا در آوردن تصمیم خود، کارخانه را تحت کنترل خود در آوردند. دولت نیروهای پلیسی خود را برای بیرون راندن آنها روانه اوزاکا نمود، اما کارگران مقاومت کردند. درگیریهای سختی مابین پلیس و کارگران صورت گرفت. دفاع از کارخانه تا پای مرگ در دستور کارگران قرار گرفت. عده زیادی از کارگران زخمی شدند اما دولت و پلیس قادر نشدند مبارزه کارگران را شکست دهند. کارگران برای جلوگیری از هرگونه حادثه ای تمامی اوقات زندگی خود را تا به امروز یعنی درست مدت ۱۶ سال تمام، شب و روز را در کارخانه بسر می بردند و در آنجا میخوابیدند و زندگی میکردند. ماهها و سالها محل کارخانه را ترک نکردند و مقاومت نمودند. پلیس مجدداً بارها و بارها حمله کرد اما موفق به بیرون راندن کارگران از کارخانه نشد. در این بین با وجودیکه کارخانه رسماً از طرف صاحبان آن ورشکسته و تعطیل